

فهرست



الدرس الأول

الذین و التّیّین (معانی الحروف المشبهة بالفعل و لائاقیة للجنس) ۷

الدرس الثانی

مکة المکرمة و المدينة المنورة (العال)..... ۲۸

الدرس الثالث

انکتاب طعام الفکر (الاستقناء و أسلوب الحصر)..... ۵۳

الدرس الرابع

الفرز ذق (المفعول المطلق)..... ۷۳

جمع بنی کواحد ۹۹

جمع بنی لجمع ۱۰۱

ازمون های جامع ۱۰۲

پاسخ نامه ۱۲۱



عمومی
دوازدہم
عربی

انتظارات
آموزشی

- آنچه انتظار داریم در پایان این درس بدانید:
- حروف مشبّهة بالفعل را بشناسید و تأثیر آن‌ها را بر ظاهر و مفهوم جمله بدانید.
 - معنای حروف مشبّهة بالفعل را بدانید.
 - تأثیر الیت، و لغز، را بر ترجمهٔ جمله و فعل‌های درون جمله بدانید.
 - لای نفی جنس را بشناسید و بتوانید آن را از سایر انواع لای تشخیص دهید.
 - بدانید جمله‌ای که «لای نفی جنس» بر سر آن آمده است چگونه ترجمه می‌شود.

واژگان و مفاهیم

●● فعل‌ها

ماضی	مضارع	مصدر	مثال
أخضر	يُخضِرُ	آوردن، احضار کردن	التاسع أخضرًا إبراهيم (ع) لِلشّحاکمة = مردم ابراهیم (ع) را برای محاکمه آوردند.
أخذ	يأخذُ	گرفتن (حَدَوْهُ فعل امر، بگیرد)	خذوا الحق من أهل الباطل = حق را از اهل باطل بگیرید.
أعان	يُعِينُ	یاری کردن (أعني = آیین: فعل امر + تون وقایه + ی)	أعني في دروس = در درس‌هایم مرا یاری کن.
أنار	يُنِيرُ	روشن کردن	و أنير عقلي و قلبي = و عقل و قلبم را روشن کن.
أتبع	يتبعُ	مطمن شدن	يتأكد الطائر من خداع العدو = پرنده از فریب دشمن مطمئن می‌شود.
أتبع	يتبعُ	تعقیب کردن	يتبع الحيوان هذه الفريسة = حیوان این شکار را تعقیب می‌کند.
أخرق	يُخْرِقُ	سوزاندن	قالوا خرقوا إبراهيم (ع) = گفتند: ابراهیم را بسوزانید.
أحمل	يُحْمِلُ	تحمیل کردن	رَبَّنَا و لا تُحْمِلْنَا ما لا طاقة لنا به = ای پروردگار ما، و آنچه را هیچ طاقتی برای ما بر آن نیست به ما تحمیل مکن.
أحمي	يُحْمِي	نگهداری کردن، حمایت کردن (أحمي = إحم: فعل امر + تون وقایه + ی)	و أحمي و أحم بلادي من شرور الحاديات = از من و کشورم از پدی‌های حوادث نگهداری کن.
أدل	يُذِلُّ	راهنمایی کردن، نشان دادن	الآثار القديمة تُذِلُّ عَلَى أنَّ التّدين فطري في الإنسان = آثار کهن نشان می‌دهد که دینداری در انسان ذاتی است.
أغل	يَغْلِي	خردورزی کردن	إنّا جعلناك فرأنا عربياً لعلكم تعقلون = بی‌گمان ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، امید است که خردورزی کنید.
أغلق	يُغْلِقُ	آویزان کردن، آویختن	غلق إبراهيم (ع) الفأس على كتف الصّتم الكبير = ابراهیم (ع) تبر را بر شانه بت بزرگ آویخت.
قال	يقولُ	گفتن (قیل: گفته شد، مجهول)	قيل إذ حلّ الجلّة = گفته شد به بهشت وارد شو.
قذات	يقذِفُ	انداختن، پرتاب کردن	قذفوه في النار = او را در آتش انداختند.
کان	يكونُ	بودن (لا تكونُ = لا تُکُنْ + حرف تأکید: نُ = هرگز نباش)	لا تكونن من المشركين = هرگز از مشرکان نباش.
کان	يكونُ	بودن (کونوا: فعل امر، باشید)	کونوا نقاد الكلام = نقد کننده سخن باشید.
کش	يُكشِرُ	چیزی را شکستن، شکاندن	كش إبراهيم (ع) جميع الأصنام = ابراهیم (ع) همه بت‌ها را شکست.

●● اسم‌ها

عربی	فارسی	مثال
إنشراح	شادمانی	و لعلّ الشّدر انشراحاً = و سینه‌ام را از شادمانی پر کن.
الأنشودة	سرود	قرأت أنشودة من الإمام علي (ع) = سرودهای از امام علی (ع) خواندم.
التشقة	لیخند	إملاً قمي بالتشقات = دهانم را از لیخندها پر کن.
التفت	رستاخیز	فهذا يوم التفت = پس این روز رستاخیز است.
البنیان المخصوص	ساختمان استوار	تأنهم بنیان مروض = گویا آن‌ها ساختمانی استوار هستند.
تجّيب	دوری کردن	كالت بعض السّمايين ليجنب شرّ الألهة = برخی مراسم برای دوری کردن از شرّ خدایان بود.

عربی	فارسی	مثال
التَّائِبِينَ	دین داری	التَّائِبِينَ فِطْرَتِي فِي الْإِنْسَانِ = دین داری در انسان فطری یا ذاتی است
الْحَتَّاءِ	بخت	وَ اجْعَلِ الْتَوْفِيقَ حَتِّي = و موقتیت را بخت من قرار بده
الْحَتِيفِ	یکتاپرست	أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا = با یکتاپرستی به دین روی آور
خِدَاعِ	فریب	يَتَأَخَذُ الطَّاغُوتُ مِنْ خِدَاعِ = پرنده از حيلة دشمن مطمئن می شود
الذَّاءِ	بیماری	كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذُكَّرُ اِسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَاتِمًا هُوَ ذَائِمٌ = هر غذایی که اسم خداوند بر آن ذکر نمی شود، فقط بیماری است.
دار	خانه	يَخْرُجُ الرَّجُلُ مِنَ الدَّارِ = مرد از خانه خارج می شود.
السلام	آشتی، صلح	وَ اِعْلَامُ الدُّنْيَا سَلَامًا = و دنیا را از صلح پُر کن.
بیوی	به چیز	هل بیوی لحم و عظم و غضب = آیا به چیز گوشت و استخوان و پی هستند؟
السيرة	روش و کردار، سرگذشت	قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ = قرآن برای ما از سرگذشت یا روش و کردار انبیا سخن گفته است
الشدی	بیهوده و بوج	أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟ = آیا انسان فکر می کند که بیهوده و بوج رها می شود؟
الشعائر	مراسم	بَعْضُ الشُّعَائِرِ الذَّبِيحَةُ الْقَدِيمَةُ كَانَتْ حُرَاقِيَّةً = برخی مراسم دینی قدیمی خرافی بود.
صراع	کشمکش	كَانَ صِرَاعًا بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ = کشمکشی میان پیامبران و قوم های کافر ایشان وجود داشت.
السنم	بت	حَاوَلِ الْأَنْبِيَاءُ أَنْ يُنْفِذُوا التَّامَنَ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ = پیامبران تلاش کردند که مردم را از عبادت بت ها نجات دهند.
غضب	پی	هل بیوی لحم و عظم و غضب = آیا به چیز گوشت و استخوان و پی هستند؟
عظم	استخوان	هل بیوی لحم و عظم و غضب = آیا به چیز گوشت و استخوان و پی هستند؟
الطينة الطين	گل، سرشت	بَلْ تَرَاهُمْ خَلْقًا مِنْ طِينَةٍ = بلکه آن ها را می بینی از بکنه گلی آفریده شده اند.
فأس	تیر	خَطَلَ إِبْرَاهِيمُ (ع) فَاسًا وَ كَشَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ = ابراهیم (ع) تیری را حمل کرد و همه بت ها را شکسته
القرآن	قرآن کریم، خواندن (مصدر فعل قرأ، يتلأ)	إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ = بی گمان ما قرآن را به عربی قرار دادیم، امید است، شما خردورزی کنید
القریان	قریانی	إِنَّ تَقْدِيمَ الْقَرِيْبِينَ لِكَسْبِ رِضَا الْأَلْهَةِ مِنَ الشُّعَائِرِ الْخُرَاقِيَّةِ = بی شک، تقدیم قریانی ها برای کسب رضایت خدایان از مراسم خرافی است.
کتیف، کتف	شانه، کتف	عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْقَامِشَ عَلَى كَتِفِ السَّنَمِ الْكَبِيرِ = ابراهیم (ع) تیر را بر شانه بت بزرگ آویزان کرد
مُجِيبِ	برآورنده، اجابت کننده	بِأَجَابَةِ الدَّعَوَاتِ = ای برآورنده دعاها!
مَفْشَدَةً	مایه تباهی	إِنَّ الْغَضَبَ مَفْشَدَةٌ = بی گمان، خشم مایه تباهی است.
مكسور	شکسته	جَنَاحَ الطَّاغُوتِ مَكْسُورًا = بال پرنده شکسته است
التلثش	کنده کاری، نگاره	عَرَفْنَا عَضْرَةَ مِنْ غِلَالِ الْكُتُوبِ = تمدنی را از لابه لای نگاره ها شناختیم

● اصطلاحات

اصطلاح	معنی
ما تلي	آنچه می آید.
إملاً الفراغ في ما يلي =	جای خالی را در آنچه می آید، پر کن.

اصطلاح	معنی
أَقِمْ وَجْهَكَ	روی بیاور
أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا =	به دین روی بیاور در حالی که یکتاپرست هستی / با یکتاپرستی به دین روی بیاور
بَدَأَ يَتَهَافَسَ	شروع به بیج کرد.
القوم يذؤوا يتهامسون =	قوم شروع به بیج کردند.

● مترادف

کلمه	معنی	مترادف
السَّقَاءَ	سلامتی	الصَّحَّةَ
الضَّرَاعِ	کشمکش	النِّزَاعِ
قَدَّفَ	پرتاب کرد	زَهَى
فِرْصُونَ	محکم	سَدِيدَ

کلمه	معنی	مترادف
دار	خانه	بیت
الذَّاءِ	بیماری	الْفَرَضِ
الشدی	بیهوده	العَبَثِ
السلم	صلح	السلام

کلمه	معنی	مترادف
أَعَانَ	یاری کرد	سَاعَدَ
اتسراح	شادی	سرور، فرح
أَنَارَ	روشن کرد	أَضَاءَ
التَّجَنَّبِ	دوری کردن	الِإِنْتِعَادِ
عَرَفَى	سوزاند	أَشْعَلَ

متضادها

کلمه	معنی	متضاد	کلمه	معنی	متضاد	کلمه	معنی	متضاد
أهل الحق	اهل حق	أهل الباطل	خَرَقَ	سوزاند (آتش زد)	أطفأ	القَاء، الفَرْض	بیماری	الشَّفاء، الشَّكَّة
انشرح	شادی	حُزن						

مفرد و جمعها

مفرد	معنی	جمع	مفرد	معنی	جمع	مفرد	معنی	جمع
الأشود	سروده	الأناشيد	الشَّم	بت	الأصنام	القربان	قربانی	القرابین
التسفة	لیخند	التسفات (جمع با ات)	العقب	پی، عصب	الأعصاب	الکتف، الکتف	شانه، کتف	الأكتاف
الخط	بخت	الخطوظ	العظم	استخوان	العظام	النش	کنده کاری، نگاره	النقوش
الشَّر	بدی، شر	الشُّرور	القاس	نهر	الأنفوس			

مصدرها

مصدر	معنی	ماضی	مضارع	مصدر	معنی	ماضی	مضارع
الأخذ	گرفتن	أخذ	ياأخذ	الحماية	نگهداری کردن	حَمَى	يحمي
التبث	رستاخیز برانگیختن	بَثَّ	يَبْثَعُ	الذِّكر	یاد کردن	ذَكَرَ	يَذْكُرُ
الحضور	حاضر شدن	حَضَرَ	يَحْضُرُ	المُفران	آمرزیدن	فَحَّرَ	يَفْحَرُ

گزیده جملات مفهومی

أيا إنسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟	أ يحسب الإنسان أن يترك شديداً
افتخار فقط به علل ثابت، حیات و پاکدامنی و ادب است.	إنما الفخر لمثل ثابت و حیات و عفاف و أدب.
بی‌گمان، خداوند پاداش نیکوکاران را نپایه نمی‌کند.	إن الله لا يضيع أجر المحسنين.
هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نمی‌شود، فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.	كل طعام لا يذكر اسم الله عليه، فإنه هو داء و لا بركة فيه.
هیچ خبری در سخن نیست، مگر همراه با عمل.	لا خير في قول إلا مع الفعل.
هیچ جهادی مانند جهاد [برابر] نفس نیست.	لا جهاد كجهاد النفس.
هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.	لا لباس أجمل من العافية.
هیچ فقری چون نادانی و هیچ میراثی چون ادب نیست.	لا فقر كالجهل و لا ميراث كالأدب.
خداوند رحم نمی‌کند، به کسی که بر مردم رحم نمی‌کند.	لا يرحم الله من لا يرحم الناس.
هیچ دینی نیست، برای کسی که او را عهدی نیست.	لا دين لمن لا عهد له.
خشمگین نشو که بی‌شک خشم مایه تباهی است.	لا تغضب فإن الغضب فساد.
هیچ فقری شدیدتر از نادانی و هیچ عبادتی همچون تنگ‌نویسی نیست.	لا فقر أشد من الجهل و لا عبادة مثل التلذذ.

قواعد

الحروف المشبهة بالفعل

حروف مشبّهه بالفعل حروف پرکاربردی هستند که بر سر جمله اسمیه می‌آیند و موجب تغییراتی در معنای جمله و ظاهر ابتدای جمله می‌شوند. به این صورت که حرکت حرف آخر مبتدا، با ذکر حروف مشبّهه بالفعل به ه، ت، ث، ی، ین یا ایت تبدیل می‌شود.

مثال: التلميذ مجتهد ﴿ ١٠ ﴾ إن التلميذ مجتهد.

حروف مشبّهه بالفعل عبارت‌اند از:

﴿ ١٠ ﴾ قطعاً همانا (این حرف موجب تأکید جمله بعد از خودش می‌شود)
أ = که (موجب پیوند دو جمله می‌شود)
كأن = گویی، مانند
لكون = ولی (برای برطرف کردن ابهام جمله قبل و کامل کردن آن می‌آید)
ليت = کاش (گاهی به صورت، «یا لیت» دیده می‌شود)
لعل = شاید، امید است.

● اگر «لِیت» یا «لعلّ» بر سر جمله‌ای بیایند که در آن فعل مضارع وجود دارد، فعل مضارع بر معنای مضارع التزامی دلالت می‌کند و اگر «لِیت» بر سر جمله‌ای بیاید در آن فعل ماضی وجود دارد، فعل ماضی می‌تواند بر معنای «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» در فارسی دلالت کند.

مثال: لِیتَ هَذَا التَّلْمِیذُ یَتَّبِعُ عَنِ الْكُتَلِبِ. («یتبع» فعل مضارع است که به دلیل وجود «لِیت» در ابتدای جمله بر مضارع التزامی دلالت می‌کند)
لِیتَ هَذَا التَّلْمِیذُ یَتَّبِعُ عَنِ الْكُتَلِبِ. («یتبع» فعل ماضی است که به دلیل وجود «لِیت» می‌تواند بر ماضی استمراری یا ماضی بعید دلالت کند)

تلفظ

«لای» نفی جنس، حرفی است که بر سر یک جمله اسمیه می‌آید که اسم ابتدای آن، یک اسم نکره بدون «تَنوین» است و در این صورت به جمله مفهوم «هیچ - نیست» می‌دهد.

مثال: لَا فَفَرَّ كَالْجَهْلِ. هیچ ففری مانند نادانی نیست.

● اگر به ظاهر اسمی که بعد از «لای» نفی جنس قرار دارد توجه کنید در می‌یابید که این اسم «تَنوین» ندارد و روی حرف آخر آن حرکت «فتحه» دیده می‌شود.

● «لای» نفی جنس بر سر یک جمله اسمیه می‌آید که از مبتدا و خبر تشکیل شده است، ولی گاهی خبر این جمله حذف می‌شود.
مثال: لَا شَيْءَ. / لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.



در دروس «پایه» با سایر انواع «لای» (لای به معنای نه، «لای» نفی، «لای» نهی) آشنا شدید. دقت کنید که «لای» نفی و «لای» نهی هر دو بر سر فعل مضارع می‌آید، ولی «لای» نفی جنس بر سر یک اسم بدون «تَنوین» می‌آید.

الفصل الأول: تشخيص حروف مشبهة بالفعل و کاربرد آن‌ها

روش یادگیری:

- ابتدا لازم است این حروف را به خاطر بسپارید و بدانید که هر یک چه کاربردی در جمله دارند.
- «إِنَّ» و «أَنَّ» را با «إِنْ» یا «أَنْ» اشتباه نگیرید. توجه کنید که «إِنْ» و «أَنْ» حرفی هستند که بر سر فعل می‌آیند در حالی که حروف مشبهة بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آیند. («إِنْ» هرگز بر سر فعل نمی‌آید، ولی «أَنْ» به معنی «فقط» می‌تواند، بر سر فعل هم بیاید)
- به تفاوت «كَأَنَّ» یا «كَأَنَّ» و همچنین «لِیت» یا «لِیس» توجه کنید. «كَانَ» و «لِیس» جزء افعال ناقصه هستند.
- حرفی که موجب تأکید می‌شود: «إِنَّ». حرفی که دو جمله را ارتباط می‌دهد: «أَنَّ». حرفی که بیانگر آرزو («أُمْتِنَةٌ - تمَنی») است «لِیت»، حرفی که بیانگر امید داشتن به انجام چیزی (ترجی) است: «لعلّ»، حرفی که برای بیان همانندی یا تشبیه است «كَأَنَّ» و حرفی که به رفع ابهام از جمله پیش از خود کمک می‌کند، «لِکَرَّ» است.
- «لِیت» در صورتی که بر سر فعل مضارع بیاید بیانگر مفهوم «آرزو» است؛ ولی اگر بر سر فعل ماضی بیاید می‌تواند دلالت بر «حسرت» داشته باشد.

تذکرات: عَنِ الْجُمْلَةِ الَّتِي فِيهَا حَرْفٌ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ.

- 1) كَانَ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لِهَذَا الْقَاضِي.
- 2) إِنَّ تَسَاءُلَ فِي صَبْرِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ.
- 3) عَلَى التَّلَامِيذِ أَنْ لَا يَخْلَعُوا مِنَ الْإِمْتِحَانَاتِ.
- 4) أَنَّ نَجَاحِي فِي السَّابِقَةِ غَايَةٌ لَا تُذْرَكُ.

توضیح: سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که یکی از حروف مشبهة بالفعل در آن وجود دارد «كَأَنَّ» در گزینه ۴ از حروف مشبهة بالفعل است، «نجاح» اسم آن و «غایة» خبر آن است. **معنی جمله:** «گویا موفقیت من در امتحان هدفی است که حاصل نمی‌شود» بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه ۱: «راضی کردن مردم هدفی برای این قاضی بود. (است)». «كَانَ» در این جمله از افعال ناقصه است، نه از حروف مشبهة بالفعل. گزینه ۲: «بر دانش‌آموزان واجب است که از امتحانات نترسند.» «أَنَّ» در این جمله از حروف مشبهة بالفعل نیست، بلکه حرفی است که با آمدن بر سر فعل مضارع، معنای مضارع التزامی ایجاد می‌کند. گزینه ۳: «اگر در کودکی‌ات سؤال بررسی، برایت بهتر است.» «إِنَّ» در این جمله حرف شرط است و از حروف مشبهة بالفعل نیست. پس **گزینه چهارم** پاسخ است.

تذکرات: عَنِ جُمْلَةٍ لَيْسَ فِيهَا حَرْفٌ لِيَبَيِّنَ «الْأَمْتِنَةَ» أَوْ «الزَّجَاهَ».

- 1) يَا لَيْتَنِي أَذْهَبَ لِزِيَارَةِ الْعَتَابَاتِ الْمُتَلَدِّسَةِ مَرَّةً أُخْرَى.
- 2) لَا يُحَاوِلُ وَلَدِي كَثِيرًا، لَيْتَهُ يَمِيلُ إِلَى هَدْيِهِ.
- 3) لَعَلَّنِي أَنْجَحَ فِي هَذَا الْإِمْتِحَانِ لِأَنَّي قَدْ دَرَسْتُ جَيِّدًا.
- 4) إِنَّ نَحْوَانُ كَثِيرًا يَمِيلُ إِلَى أَدْبِيَّتِكَ.

توضیح: سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حرفی برای بیان «امید» («الزَّجَاهَ») و «آرزو» («الْأَمْتِنَةَ») نیست. دو حرف «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» برای بیان «امید» و آرزو هستند. هیچ کدام از این حرف‌ها در گزینه ۴ وجود ندارند. دقت کنید کلمه «أَمْتِنَةَ» در گزینه ۴ به معنی «آرزو» است ولی این جمله معنی امید و آرزو ندارد و یک جمله شرطی است. معنی جمله: «اگر زیاد تلاش کنی، به آرزویت می‌رسی.» **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه ۱: «ای کاش پاری دیگر برای زیارت عتبات مقدس بروم» «لَيْتَ» در این جمله برای بیان «آرزو» است. گزینه ۲: «امید است در این امتحان موفق شوم، زیرا به خوبی درس خواندم.» «لَعَلَّ» در این جمله برای بیان «امید» است. گزینه ۳: «پسرم خیلی تلاش نمی‌کند، ای کاش به هدفش برسد» «لِیت» در این گزینه برای بیان «آرزو» است. پس **گزینه چهارم** پاسخ است.

الفرد دوم: تأثیر هیت و لعل بر فعل جمله

روشن‌فکران

- هیت + فعل ماضی ← معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید
- هیت + لعل + فعل مضارع ← معادلی مضارع التزامی
- دقت کنید که علاوه بر فعل مضارعی که بعد از هیت یا لعل بیاید موارد زیر نیز بر معنای مضارع التزامی دلالت می‌کنند:
 - فعل شرط
 - فعل مضارعی که بعد از حروف «أَنْ، كَيْ، لَعْنِي، حَتَّى» و «لَيْ» باشد.
 - فعل مضارعی که در جمله توصیفی باشد به شرطی که پیش از این جمله نیز فعل مضارع آمده باشد.

مثال: عَيْنَ الْجُمْلَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا مُعَادِلٌ لِلْمَضَارِعِ الْاِتِّزَامِيَّةِ فِي الْفَارْسِيَّةِ.

1) لَعْنِي أَنْبَجَ فِي الْاِمْتِحَانِ.

2) إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَغْضَبُ.

1) عَلِيٌّ أَنْ اَتَّعَلَّمَ هَذَا الدَّرْسَ.

2) يَا لَيْتَنِي أَشَافِدُ صَدِيقِي فِي هَذَا الْيَوْمِ الْجَمِيلِ.

پاسخ: در گزینه‌های ۱ و ۲، «لعل» و «هیت» موجب تغییر معنای فعل مضارع به مضارع التزامی می‌شوند به معنای این دو جمله دقت کنید: «امید است، در امتحان موفق شوم»، «ای کاش در این روز زیبا دوستم را مشاهده کنی» و در گزینه ۲، «أَنْ اَتَّعَلَّمَ» که یاد بگیرم» معادلی مضارع التزامی است ولی در گزینه ۳، «إِنَّ» فقط موجب تأکید بر جمله می‌شود. «بی‌گمان مؤمن عصبانی نمی‌شود». پس **گزینه سوم** صحیح است.

الفرد سوم: تشخیص جمله فعلیه از اسمیه و تعیین تعداد جمله‌های یک صارف

روشن‌فکران

- برای تشخیص «لای» نفی جنس، به سایر انواع «لای» توجه کنید که:
 - اگر بعد از «لای»، فعل، جار و مجرور، اسم معرفه و اسم دارای تنوین قرار داشته باشد، این «لای» «لای نفی جنس» نیست. (بعد از لای نفی جنس، یک اسم نکره و بدون «هاله» یا «تنوین» قرار می‌گیرد که حرف آخرش فتنحه دارد.)
 - دقت کنید که گاهی بعد از «لای» نفی جنس، فقط یک اسم قرار دارد، زیرا خبر جمله بعد از «لای» گاهی حذف می‌شود.
 - «لای» نفی جنس باید دربرگیرنده معنای «هیچ - نیست» باشد.

مثال: عَيْنَ دَلَالَةِ النَّاقِيَةِ لِلْجِنْسِ.

1) لَا تَحْزَنُ لِأَنَّ أَبِي يُسَاعِدُنِي.

2) لَا يَتَنَاوَلُ الطُّغْلُ هَذَا الطَّعَامَ.

1) قَالَ لِي أَسْتَاذِي، لَا عِبَادَةَ يَتَلَّ الْكُفْرَ.

2) أَنْتَ فِي الْمَدْرَسَةِ الْآنَ؟ لَا، أَنَا فِي الْبَيْتِ.

پاسخ: در گزینه ۱ و ۲ «لای» بر سر فعل مضارع آمده و به ترتیب «لای نهی» و «لای نفی» است (غمگین نباش، نمی‌خورد) و در گزینه ۳، «لای» به معنای «نه» در جواب «آیا» آمده است، ولی در گزینه ۲، «لای» بر سر یک اسم نکره که «هاله» و «تنوین» هم ندارد آمده و معنای جمله به این صورت است: «هیچ عبادتی مانند تفکر نیست». پس **گزینه دوم** صحیح است.

ترجمه



- دانستن معنای حروف مشتبهه بالفعل و تأثیری که روی مفهوم جمله می‌گذارند از موارد ضروری برای ترجمه صحیح جمله است. در این رابطه لازم است به موارد زیر توجه کنید:
 - دقت کنید که ترجمه «إِنَّ» در فارسی خیلی ضروری نیست یعنی اگر جمله‌ای از هر نظر درست ترجمه شده باشد ترجمه نکردن «إِنَّ» که یک تأکید است لزوماً غلط ترجمه‌ای محسوب نمی‌شود و فقط به این دلیل گزینه را رد نمی‌کنیم. «إِنَّ» برای تأکید است ولی «إِنَّمَا» معادلی «فقط» ترجمه می‌شود.
 - تأثیر هیت و لعل بر معنای فعلی که پس از آن‌ها در جمله می‌آید:
 - به این مثال‌ها توجه کنید:

أَخِي يَنْبَغُ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ ← برادرم در این مسابقه پیروز می‌شود

لَيْتَ أَخِي يَنْبَغُ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ ← ای کاش برادرم در این مسابقه پیروز شود

لَعَلَّ أَخِي يَنْبَغُ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ ← شاید برادرم در این مسابقه پیروز شود.

- همان‌طور که مشاهده می‌کنید با ذکر هیت و لعل فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

أَخِي نَبِغَ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ ← برادرم در این مسابقه پیروز شد

لَيْتَ أَخِي نَبِغَ فِي هَذِهِ الْمَسَابِقَةِ ← ای کاش برادرم در این مسابقه پیروز می‌شد (پیروز شده بود)

- با ذکر هیت، فعل ماضی می‌تواند معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید در فارسی ترجمه شود. در این رابطه، توجه به سیاق عبارت و روان بودن ترجمه ضروری است.

اگر با جمله‌ای روبه‌رو شوید که در آن «لا» بر سر یک اسم نکره و مفتوح آمده است می‌توانید حدس بزنید که این جمله با «لا»ی نفی جنس آغاز شده است، در این صورت، چنین جمله‌ای را می‌توانید معادل «هیچ - نیست» ترجمه کنید.

لا طعام فی بیتنا (هیچ غذایی در خانه ما نیست)

در ترجمه چنین جملاتی، می‌توان کلمه «هیچ» را ذکر نکرد، ولی ذکر اسمی که بعد از «لا» آمده است، به همراه «پاء نکره» در فارسی ضروری است، (غذایی در خانه ما نیست).

گاهی در آخر فعل مضارع، امر و یا نهی، یک حرف «ن» می‌بینید که مشدد و فتحه دار است و حرف پیش از آن نیز فتحه دارد. در اینصورت لازم است چنین فعلی را با تأکید ترجمه کنید.^۱

لا تکتبن، نباش (لا تکتوبن، هرگز نباش)

تمرین تستی

واژگان و مفاهیم

- عین الصحیح عن الترادف و التضاد.
 - الداء - المرض / القراع - التلم
 - أصنام - أوثان / غنى - التفتر
 - عین الصحیح عن الترادف.
 - إلهی أتر عقلی و قلنی بالعلوم المفیدة (أطیبه)
 - یحاول إبراهیم أن ینفذ قومه من الشرایک. (أن یخلیتی)
 - عین العبارة التي ما جاء فیها التضاد.
 - من هو التارك للباطل و المتمايل إلى الحق؟
 - أزرعتم أتاک جرعم صغیر
 - هل ترأسم خلقتوا من طینة
 - اتمامن من جهة الأیام أكلاء
 - عین الخطأ عن الجمع.
 - العظم: العظام
 - عین ما فیہ الجمع أكثر.
 - ما اكتشفت الإنسان من الآثار القديمة و الكتابات و الرسوم دلّ علی تمايل الإنسان إلى الذین.
 - وجد فی معابد المشرکین الأصنام الكثيرة و النقوش من الموجودات الكثيرة
 - أرسل الله الأنبياء ليهذوا الناس إلى الصراط المستقیم
 - ازدادت بعض الخرافات فی الأديان علی مرّ العصور مثل تقدیم الفرائض
 - عین الخطأ لتكمیل الفراغات.
 - أنا أیقرن أن إلهی لا (بترکمی)
 - و يجعل الأیام لی (سعیدا)
 - عین الخطأ عن الترجمة.
 - الذین یقاتلون فی سبیل الله هم بنبأ مرصوص. (استوار)
 - لیس فی الحیاة أجمل من البسمه (بختد)
 - عین الصحیح عن ترجمة الكلمات.
 - أمر القوم بتحریق إبراهیم و لکن الله أخذهم (سوزاندن-نجانش داد)
 - أرسل الله الأنبياء لیبیتوا الذین الحنیف. (نا آشکار شود- یکتا پرست)
 - انتخب الخطأ.
 - آلة یشتقها الإنسان من الأخشاب و الحديد و یعبدها القنم
 - أعمال لیس لها هدف و یعملها الإنسان بدون التفکر: سدی
 - سبب تحکم جسم الإنسان و الحيوانات و لا یقدر الحيوان أن یتحرك دونه: لحم
 - من العناصر الأربعة و خلق الإنسان منه: الطیة
 - عین الخطأ عن التوضیحات.
 - القاسم من آلات ذات یو من الخشب. (معناه تبر: جمعه: القوس)
 - أقیق وجهک للذین حنیف. (معناه: بایست، متضاد: انهض)
- ۱- این مطلب در کتاب چاپ ۹۸ حذف شده است ولی با توجه به کاربرد چنین مواردی در بعضی جملات بهتر است چنین فعل‌هایی را نیز بشناسید

۱۱. عَيْنُ الْخَطَا مِنْ التَّرَادُفِ وَ التَّضَادِّ.
1. تَحَدَّثَ مَعَ اللَّهِ بِإِقَامَةِ السَّلَامَةِ (مترادفه: تَكَلَّمَ)
2. يَحَاوِلُ إِبْرَاهِيمُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنَ الشَّرِكَةِ (متضاده: أَنْ يُخَلِّسَ)
- عَيْنُ مَا فِيهِ الْجَمْعُ أَقْلٌ.
1. رَبِّ أَحْمِنِي وَأَحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ وَ الْبَلَايَا.
2. أَعْنِي فِي دُرُوسِي وَ آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ.
- عَيْنُ الْعِبَارَةِ فِيهَا الْجَمْعُ وَ الْمْتَرَادُفُ مَعْدٌ.
1. مَا هُوَ مَعْنَى شَعُورٍ بِالْفَرْحِ وَ السُّرُورِ كَثِيرًا.
2. قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَ لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ.
- ما هُوَ الْخَطَا.
1. الشَّرَاعُ = التَّرَاعُ (يُخَلِّقُ مَصْدَرًا لِلتَّعْلِيقِ)
2. الْكُتُوبُ (جَمْعُهُ: الْكُتُوبُ) (مفردُه: الْفَاسُ)
- ما هُوَ الصَّحِيحُ.
1. سَدَى = عَيْتًا
2. الْقُرَابِينَ: جَمْعُ سَائِمٍ لِلشَّدَاغَةِ.
- ما هُوَ الصَّحِيحُ.
1. نَحَى أَقْوَابِهِمُ الْكَافِرِينَ: يَا قَوْمَ كَافِرِ خُوِيش
2. تَبَدُّ الْقَوْمِ يَتَهَامَسُونَ: قَوْمٌ شُرُوعٌ بِهِ بَعْجٌ مِ بَعْجٍ مِ كُنْدٍ.
- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفِرَاقِ.
1. عَدَدُ الشَّرُوفِ الْمَشْبُوهَةِ بِالْفِعْلِ = (سَلَّةٌ)
2. الْإِبْتِعَاذُ عَنْ شَخْصٍ أَوْ عَقْلِ = (التَّجَنُّبُ)
- عَيْنُ الْخَطَا حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ.
1. التَّرَابُ الْمَمْزُوجُ بِالْمَاءِ = الْعَطِينَةُ
2. مَا يَخْتَرُ عَلَى الْأَخْجَارِ أَوْ الْأَشْجَابِ = الْفَاسُ
- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمْتَرَادُفِ وَ الْمْتَضَادِّ أَوْ الْجَمْعِ.
1. أَعْلَانُ - سَاعِدُ / الْفَاسُ: جَمْعُهُ الْفُؤُوسُ
2. التَّرَاعُ = الشَّلْمُ / الْفَرَابِينَ جَمْعُ سَائِمٍ مِنَ الْفَرَابِ
- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ عَدَدِ الْجَمْعِ لِلْأَسْمَاءِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ.
1. حَدَّثَنَا الْفَرَّانُ عَنْ سِبْرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِبْرِهِمْ مَعَ أَقْوَابِهِمُ الْكَافِرِينَ. (۴)
2. الْأَسْدَقَانُ سَاعِدُونِي فِي دُرُوسِي وَ اسْتَقْبَلْتُكَ أَنْ أَنْبِئَكَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ. (۳) (إِزَادَاتُ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي آدِيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعَصُورِ. (۲)
- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَتْ كَلِمَتَانِ مْتَضَادَّتَانِ أَوْ مْتَرَادِفَتَانِ؟
1. فَيَلُ الذَّخْلُ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا عَقَّرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمَكْرُمِينَ
2. كُنَّ طَعَامٌ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلِأَنَّمَا هُوَ دَاهٌ وَ لَا بَرَكَةٌ فِيهِ
3. بَلْ تَرَأَوْهُمْ خَلِفُوا مِنْ بَلَدِهِمْ هَلْ يَسْأَلُونَ لِحَمِّهِمْ وَ عَقْلِهِمْ وَ عَقْسِهِمْ.
4. الْأَنْبِيَاءُ يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى السَّلَامِ وَ لِكُلِّهِمْ نِيْلُونَ إِلَى الصَّرَاحِ.
- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌ.
1. جَالِسُوا الْأَبْرَارَ: هُمْ نَشِينِي كَتَبْتَهُ
2. لَمْ يَتَلَبَّغْ دُعَائِي: قَطَعَ نَشْدَهُ اسْتَمْتَهُ
- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍ.
1. بَدَأَتْ التَّلْمِيذَاتُ يَتَهَامَسْنَ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ شُرُوعٌ بِهِ بَعْجٌ مِ كُنْدٍ
2. لَعَلَّ جَدَّتِي تَسَافِرُ إِلَى الْعَيْتَاتِ الْمَقْدَسَةِ مَسَافَرَتٍ مِ كُرْدٍ
- عَيْنُ الْخَطَا فِي تَرْجُمَةِ الْفِعْلِ.
1. أَرِيدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَمَلَأَ قُلُوبَ الْمُسْلِمِينَ انْشِرَاحًا: كَمَا يَرُ كُنْدٍ
2. وَ أَلَا يَحْتَلِنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ: يَرُ مَا تَحْمِيلُ نَكْتَدٍ
- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجُمَةِ.
1. قَاطِعَةٌ: بُرْنَدَةٌ / مَقْطُوعٌ: بَرِيدَةٌ شَدَةٌ
2. فَضْدَةٌ: مَائَةٌ نَبَاهِي / مُجْجِبٌ: بِرَأُورْدَةٍ شَدَةٌ
- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّوْضِيحَاتِ.
1. الْأَنْبَارُ الْقَدِيمَةُ وَ الْحَضَارَاتُ تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ (الْحَضَارَةُ: مِظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الْوَسْاطَةِ)
2. هَلِ الْإِنْسَانُ سَوَى أَلْجَمِ وَ عَيْطِهِ (جَمْعُهُمَا: الْهَامُ وَ عَيْطَانُ)
3. إِبْرَاهِيمُ (ع) بَعْدَ تَكْتِيرِ الْأَصْنَامِ عَقَلَ الْفَاسِ عَلَى كَتْفِ الصَّنَمِ الْكَبِيرِ. (الْفَاسُ: آلَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ وَ لَهُ يَدٌ خَشِيئَةٌ)
4. قَدْ حَدَّثَنَا الْفَرَّانُ عَنْ صِرَاحِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ أَقْوَابِهِمُ الْكَافِرِينَ. (مْتَرَادِفُهُمَا عَلَى التَّرْتِيبِ: تَكَلَّمَ: التَّرَاعُ)
- هو أَنَا عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْمَعْلُومِ الْمَقْبُودَةِ. (مْتَضَادُهُ: مَضْرُوبَةٌ)
- أَعَانَنِي فِي آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ. (مْتَرَادِفُهُ: سَاعَدَنِي)
- أَمَلًا الْقَدْرَ انْشِرَاحًا وَ لَمِي بِالْمَسَامَاتِ
- يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ أُنِيرْ عَقْلِي بِالْمَعْلُومِ الْإِتْقَاعَاتِ
- يَا سِتَارَ الْعِيُوبِ وَ يَا غَطَّارَ الذَّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي أَغْتَنِبِي.
- سَافَرْتُ مَعَ أَسْرَمِي فِي الشَّيْفِ الْمَاضِي إِلَى الْمَنَاطِقِ الْإِسْتَوَاتِيَةِ.
- الْكُتُوبُ (جَمْعُهُ: الْكُتُوبُ) (مفردُه: الْفَاسُ)
- الْفُؤُوسُ (مفردُه: الْفَاسُ)
- الْوِطَامُ: مَفْرَدَةٌ: أَعْظَمُ
- اَلشَّرَاعُ هُوَ الْخُشُومَةُ وَ الشَّحَارِيقَةُ
- عَقَلْتُ عَلَى كَيْفِيهِ: أَنْ رَأَيْتُ رُؤْيَ دُوشِشِ أَوْخَشْتِهِ
- خَرَفُوا لِيَتَشَرُّوا أَلَيْتُكُمْ: أَوْ رَأَى سَوَازَنْدَةً نَا خَدَايَانَتَانِ رَأَى بَارِي كُنْدَتِ
- يَتَنَاقَلُ مِنَ حَسَبِ يُقْبَلُ مِنَ دُونِ اللَّهِ = (الشَّلْمُ)
- يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَتَّخِذَ بِهِ = (التَّجَنُّبُ)
- الْكَلْمُ بِضُورٍ خَوِيَةٍ = التَّهَامَسُ
- هُوَ الَّذِي يَسْتَجِيبُ دَعَوَاتِ عِبِيدِهِ = الْمُجِيبُ
- الانْشِرَاحُ = الْفَرْحُ / الْخَطُّ: جَمْعُهُ الْخُطُوطُ
- حَتَّى = خَيْطٌ / الْأَنْشُودَةُ: جَمْعُهُ الْأَنْشِيدَةُ
- هَذِهِ الْكِتَابَاتُ وَ التَّقْوِشُ وَ الرُّسُومُ تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. (۴)
- إِزَادَاتُ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي آدِيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعَصُورِ. (۲)

۲۷. انتخاب الصحیح لتکمیل الفراغات- متن (ع) ابراهیم (ع) التار و من _____ هـ _____ مها؟
- ۱ قذف، فی اَنقَذَ، مِن ۲ قذف، مِن اَنقَذَ، فی ۳ اَنقَذَ، فی قذفت، مِن ۴ اَنقَذَ، مِن قذفت، فی
۲۸. عین الصحیح حسب الواقع،
- ۱ اهتمام الإنسان بعبادة الأصنام و تقديم القرابين لا يدلنا على أن لتدين فطرياً ۲ لا قيمة لمن يطلب العلم و يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون
- ۳ حزقيا المشركون إبراهيم في التار بسبب استهزاء أصنامهم ۴ اتفاخر بالتسب جاهل لأن الفخر للعقاب و الأدب
۲۹. عین الخطأ عن المفهوم،
- ۱ فُكِّرَ بالعلم و لا تطلُبْ بدلاً فالتاس موتی و أهل العلم أحياء (اهمیت علم آموزی) ۲ إنما الفخر لعقل ثابت و حياء و عفاف و أدب، (ادب مرد به از دولت اوست)
- ۳ قيمة كل امری بأعماله الحسنة، (کار نیکو کردن از، پر کردن است) ۴ لا شيء أجمل من العفو عند القدرة (ارزش بخشش و گذشت)
۳۰. عین الخطأ عن السؤال و الجواب،
- ۱ أي طعام لیتست لها برکة؟ الطعام الذي لا یذکر اسم الله علیه ۲ لم یحب علينا أن لا نغضب؟ لأن فی الغضب مفسدة
- ۳ من أفلح فی الحياء؟ الذين فی صلاتهم خاشعون، ۴ متى يأتي فصل الربیع فی بلادکم؟ فصل الربیع قصیر هنا.
۳۱. عین الخطأ حسب الحقيقة و الواقع،
- ۱ التبتة شحكة خفيفة بلا صوت ۲ العظم ألياف متشعبة فی الجسم بها تكون الحركة و أجش
- ۳ الأشوددة قطعة شعرية فی موضع خماسي أو وطني. ۴ أخذ نصيب من الخير و الفضل و التعداد
۳۲. لا خیر فی قولی إلا تخ العلية، عین المتناسب للمفهوم،
- ۱ علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد ۲ علم چون حاصل کنی، آنکه عمل خالص شود
- ۳ عین غیر المتناسب فی مفهوم العبارة، «أيتها الفاجر جهلاً بالتسب / إنما الناس لأم و لأب» ۴ چون شیر به خود سپه شکن باش
- ۱ جایی که بزرگ بایدت بود ۲ گرم پدر تو بود فاضل ۳ با خلق خدا ادب نگه دار ۴ فرزند خصال خویشتن باش
۳۳. عین غیر المتناسب فی التفاهیم التالية
- ۱ «إن الله لا یسیغ أجر المحسنین»، تو نیکوئی کن و در دجله انداز / که ایزد در بیابانت دهد باز ۲ «لا یعلم لنا إلا ما قلنا»، خداوند خداوندان و صورت ساز بی صورت / چه صورت می کشی بر من تو می دانی من نمی دانم
- ۳ لا کنز أثنی من القناع، روده تنگ به یک نان تهی پُر گردد / نعمت روی زمین پر نکند دیده تنگ ۴ عین الخطأ فی المفهوم،
- ۱ لا شيء أحنى بالسنجین من اللسان، راز خود با یار خود چندان که بنوائی مگوی. ۲ لا دین لمن لا عهد له، حرف که می زنی، سر حرفتان بمانید
- ۳ لا یامن أحنى من العافية، تن آدمی شریف است، به جان آدمیت / نه همین لباس زیباست، نشان آدمیت ۴ لا کنز أثنی من القناع، خیر کن حریص، جهانگرد را / قناعت توانگر کند مرد را
۳۴. عین الأبتد فی المفهوم مع الأجوبة الأخری،
- ۱ هل یتشوی الذين تعلمون و الذين لا تعلمون ۲ لم یتشوی الذين تعلمون ما لا تعلمون
- ۳ عین غیر المتناسب فی المفهوم، ۴ عین الخطأ عن المفهوم،
- ۱ لا کنز أثنی من القناع، (خدا را ندانست و طاعت نکرد / که بر بخت و روزی قناعت نکرد) ۲ قلنا یا ناز کونی بردا و سلاماً (گر نگهدار من آن است که من می دانم / شیشه را در پهل سنگ می دارد)
- ۳ لا تسبوا الذين یدعون من دون الله فیسبوا الله (چو دشنام گویی، دعا نشنوی) ۴ لا جهاد کجهاد النفس، (ای شهان گشتیم ما خصم برون / ماند زو بتر در اندرون)
۳۵. عین الصحیح حسب الواقع،
- ۱ لم یکن لبعض الشعوب طريقة للعبادة و ماکان له دین ۲ تقدم القرابين للألهة لتسب رضاها من الخرافات الدينية
- ۳ ما کنز إبراهيم إلا القسم الكبير، ۴ من علامات الحنیف ترك الحق و التمايل إلى الباطل.
۳۶. انتخاب المناسب حسب هذه العبارة- «إن الكتابات و النقوش — ۳۹ — اهتمام الإنسان بالدين و — ۴۰ — أن الذين فطرياً فی وجود الإنسان ولكن عباداته و شعائره كانت خرافة لذلك یقت الله الأنبياء — ۴۱ — القراط المستقیم للناس»

۱ توگد إلى

۲ توگد بـ

۳ توگد علی

۴ توگد

تدل إلى

تدل به

تدل على

تدل

للتبنيوا

للتبذوا

للتحضروا

للتقيموا

درك مطلب

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة:
النص الأول

«التاس من جهة الآباء أكتفاء؛ أبوهم آدم (ع) وأئهم حواء، ولكن قذُرُ كُلِّ لثريءٍ ما كان يُخسِنُهُ و منزلةُ الرجالِ على أفعالهم. فعلينا ألا نتفاخر بالتسبيبه كُنَّا مخلوقون من طين و تسنا سوي لحم و عظم و عصبه و فخرُ الإنسانِ بقلبه و خيائه و عقافيه و أدبه و تقواه؛ و على الإنسان أن يفوز بالعلم و لا يطلُبَ به بدلاً لأنَّ الناسَ تؤنِّي و أهلُ العلمِ أحياءُ»

۴۲. عيّن الصحيح عن مفهوم النص:
۱. الفخر بالتسبيبه ۲. الإنسان و كماله ۳. طلب العلم ۴. آباء الإنسان
۴۳. عيّن الخطأ حسب النص:
۱. خلق الإنسان من طينه ۲. أب الإنسان آدم و أمه حواء ۳. على الإنسان أن يطلُبَ بدلاً بالعلم ۴. شرف الفرد بأفعاله لا تسبيبه
۴۴. عيّن ما ليس من قدر الإنسان:
۱. الأصل و التسبيبه ۲. العقل و الغفله ۳. الحياء و العفافه ۴. العلم و الأدب
۴۵. عيّن العبارة التي لا يوجد مفهومها في النص:
۱. جمال الفرد فصاحةً لسانه. ۲. إن أكرمكم عند الله أتقاهم. ۳. لم تقولون ما لا تفعلون. ۴. و خلفناكم من ذكر و أنثى.

اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة:

أ تعلم أن التمساح صديقاً مخلصاً من الطيور، حيث نرى بينهما تعاملًا عجيبيًا فكثيراً ما نشاهد التمساح قد فتح فكّيه الواسعين و أقبل الطائر و دخل في فمه بكلّ طمأنينة ليجمع بمنقاره كلّ ما علق بين أسنان ذلك الحيوان من الطعام. لذا فقد انس كلّ منهما الآخر و استحكمت بينهما أسباب الصداقة حتى أنك ترى الطائر يدخل فم التمساح و كأنه يدخل بيته.

هناك خدمة أخرى يقدمها هذا الطائر للتمساح، فهو يتبع التماسيح في رحلاتها لطلب القوت، فإذا شاهد صيداً أو خطراً، أسرع إلى إنذار التمساح بإيجاد صوت يدرّك الحيوان معناه، فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (= صيد) طعمته.

۴۶. عيّن الصحيح:
۱. يخشى الطائر من التمساح و لا يقترب منه أبداً ۲. يصوت التمساح صوتاً عند الشعور بالخطر، فيفزّ الطائر من الخطر. ۳. من أسباب المودة الشعور باحتياج الواحد إلى الآخر. ۴. الفائدة المهمة للطائر هي إزالة الجراثيم من فم التمساح بعد دخوله فيه.
۴۷. عيّن الصحيح للفرغ، يلازم الطائر التمساح في الشفقات لـ:
۱. إنذار التمساح. ۲. أنه مؤنس و رفيقه. ۳. الحصول على الطعام. ۴. تنظيف فم التمساح.
۴۸. متى يدخل الطائر فم التمساح؟
۱. قبل أكل الطعمه. ۲. حين يشعر التمساح بالخطر. ۳. بعد اصطياد الطعمه. ۴. حين أكل التمساح طعامه.

قواعد

۴۹. أي عبارة فيها حرف «لتأكيد» على الجملة:
۱. أجدك أن أشاهد ذلك أبحر الجميل ۲. هذا التلميذ كان يلبثك إلى الوراء و لم يتعلم الدرس. ۳. إننا نوبت الذين يقاتلون في سبيل الله. ۴. إن صبرت حصلت على النجاح فتوكل على الله.
۵۰. عيّن العبارة التي فيها معادل للمضارع الاتزامي:
۱. إنني أزعج إلى الجامعة و أحاول في درسي ۲. لبيتنا تلجد لحرير اللبس العزيز ۳. ما هو الصحيح عن فعل «نشكره»: «هذا فضل على الناس من زبنا الكريم لعلنا نشكروه» ۴. معادل للمضارع الاتزامي. ۵. معادل للماضي الاستمراري.
۵۱. أي جملة ليس فيها فعل يذل على الماضي الاستمراري:
۱. لبت صديقك رأى محالوتك لخل مشكليه. ۲. كانت تؤكذ الأناز القديته اهتمام الإنسان بالذين. ۳. عيّن ما ليس فيه معادل للمضارع الاتزامي. ۴. لعل هذان الطالبان يساعداً زميلهما.
۵۲. عيّن ما ليس فيه معادل للمضارع الاتزامي:
۱. كان الأستاذ لايرى الجمال إلا الحزينة. ۲. هذا كتاب مفيد كان يؤثر في نفسي. ۳. من الأزعج أن لا تكون في صلنا هذه المنصدة الكبيرة. ۴. باليتي أكون صديقك و أساعدك دائماً.

۵۴. عین دلاء النافیة للجنس،
- ۱ سَلَّمْتُ عَلَى أَسْتَاذِكَ لَا عَلَى الْأَخْرَيْنِ.
 - ۲ لَا تَعْتَمِدُوا فِي حَيَاتِكُمْ عَلَى قَدْرَةِ أَحَدٍ.
۵۵. عین عبارة لا تشمل علی دلاء النافیة للجنس،
- ۱ لا میراث كالأدب و لا نروة كالألم.
 - ۲ ذلك ان کتاب لا ربّ فيه هُدًى للمتکبرين.
۵۶. عین الصحيح عن دلاء في العبارات التالية،
- ۱ لا شيء أَضْرُّ مِن أَفْجَبٍ. (دلاء لنفي المضارع)
 - ۲ لا تحترم أجاهل في حياتك (دلاء للتبهي)
۵۷. عین ما يختلف عن الباقي،
- ۱ صاز العلماء عالمين بمصالحهم.
 - ۲ ليس التلاميذ عالمين بمستقبلهم.
۵۸. مبرز العبارة التي لم يحدف فيها خبر دلاء النافیة للجنس،
- ۱ لا إله إلا الله.
 - ۲ لا إيمان يُعْبَدُ مع سوء النطق.
۵۹. عین دلاء النافیة للجنس،
- ۱ لا نور في المذنب.
 - ۲ العالم قائم بالعمل فلا ترى فيه السكون.
۶۰. عین الصحيح عن دلاء النافیة للجنس،
- ۱ عندما ذهبت إلى المكتبة لا رأيت في المكتبة أحداً.
 - ۲ لا تصفوز على قضبان الأشجار قرب بيتك.
۶۱. عین دلاء النافیة للجنس،
- ۱ الذي لا يعملُ بجهدٍ لن يرى التجاح في حياته.
 - ۲ يجب أن نعرفت بأله لا نلغ في مجالسة الجهال.
۶۲. عین الصحيح ليكمل الفراغ، لا نُحْزَنُ يا صديقي — الله متقنا في جميع الأمور،
- ۱ إِنْ
 - ۲ لَنْتُ
۶۳. عین عبارة فيها نوعان من دلاء،
- ۱ رَبَّنَا لِأَنحَلُّنَا مَا لَا طَائِفَةَ لَنَا بِهِ.
 - ۲ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الَّذِي لَا يَسَلِّمُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ.
۶۴. عین ما ليس فيه دلاء النافیة للجنس،
- ۱ تعتقد العلماء بأن ذهن الإنسان عالم لا نهاية له.
 - ۲ لا رجاء بجاهل من ليس له إمام يقتدي به.
۶۵. عین حرفاً يُؤَكِّدُ تضمنون الجملة،
- ۱ ظَنُّ الْقَوْمِ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ شَكَّسُ الْأَصْنَامِ.
 - ۲ الذنن فطري في وجود الإنسان و لكن يباديه كالت حُرَايَتُهُ.
۶۶. عین حرفاً جاء لرفع الإبهام عن ما قبله،
- ۱ (إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّغُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ)
 - ۲ لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ فَسَدَةٌ.
۶۷. عین ما يدل على المضارع الإترامي في الفارسية،
- ۱ هذه العظام متعلقة بالحيوانات التي كانت تعيش جماعية.
 - ۲ نلغ السعادة تكون في زوايه عرقنا فتحن عنها غافلون.
۶۸. عین ما فيه من الحروف الشبهة بالفعل،
- ۱ رَبَّتْ كَلَامٌ كَالْحَسَامِ فَقَلْبَانِ أَنْ تَأْتَلَ قَبْلَ الْكَلَامِ.
 - ۲ كان هذا العاقل شخصاً يتميز بتجارب الآخرين.
۶۹. عین نوع دلاء يختلف عن البقية،
- ۱ الذي يحاول ليلاً و نهاراً يبلغ أهدافه فلا شك فيه.
 - ۲ كيف تنتظر مساعدة الآخرين عندما لا تساعدك أبداً؟
۷۰. عین الخطأ في نوع دلاء،
- ۱ لا صفة أحسن من الأدب في الإنسان. ← النافیة للجنس
 - ۲ لا ندخلوا المُخْتَبَرِ الآن لأن فيه مواد محترقة. ← النافیة
- لا يذهب الإنسان الصادق إلى مجالس التوجه
- ۱ لا بابٌ مُغْلَقٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ.
- إن هذه الأسرة و أصدقاءهم أغنياء لا فقراء.
- ۱ قال لي أبي: لا كلمة تعادل كلمة الحق.
- هل تقتيد على الكاذب و لا الصادق؟ (دلاء النافیة للجنس)
- ۱ الذي لا يشغلُ بجهدٍ لن يرى التجاح (دلاء للتبهي)
- (سراسري تهري با تغيير ۲۷)
- كان مقاتلون عالمين بمسير حياتهم
- ۱ ليت المتكاسلين عالمون بمضار التكاسل.
- (سراسري انصافي ۸۷)
- لا سيف إلا ذو الفقار
- ۱ لا قتي إلا علي.
- (سراسري تهري ۸۳ با النكي تغيير)
- لا نقل ما لا نعرفه.
- ۱ الناس يحترمون العقلاء لا الجهلاء.
- (سراسري انصافي ۹۱)
- لا الكتاب على المتضد بعد ذهابك.
- ۱ هذا اليوم لا ضيوفنا في البيت.
- (سراسري انصافي ۹۲ با النكي تغيير)
- سلمت على صديقي لا على جميع الحاضرين
- ۱ إن أخاه لا يدرسن في البيت بل في المدرسة.
- عین الصحيح ليكمل الفراغ، لا نُحْزَنُ يا صديقي — الله متقنا في جميع الأمور،
- ۱ إِنْ
 - ۲ لَنْتُ
- لا فخر أشد من الجهل و لا عبادة مثل التفكر.
- ۱ لا يرحم الله من لا يرحم الناس.
- سلمت على صديقي لا على جميع الحاضرين.
- ۱ العالم بلا عقل كمشجرة لا يمتاز لها.
- بدأ القوم يتهاسون و قلوبهم إن الشتم لا يتكلم.
- ۱ يا ليت قومي يعلمون بما فخر لي ربي.
- «إنا جعلناك قرأنا عربياً»
- ۱ آياتك الله في الأرض كثيرة و لكن أكثرهم لا يعقلون.
- هل تعرف طريقاً للوصول إلى التجاح يسوى المحاولة؟
- ۱ هذا الكتاب صغير و لكنه يضم موضوعات رائعة.
- كانت هذه الموجات ترسل من أعماق البحار.
- ۱ كان هذا الحيوان شاعر يتشوق.
- ألا تعلم أن الله هو خالق كل شيء و هو برزقنا؟
- ۱ الذي لا يعملُ بجهدٍ لن يرى التجاح في حياته.
- إذا شاء الله أن يُضِلَّ شخصاً فلا تسبيل لهدايتهم. ← النافیة للجنس
- ۱ لا تجعل باطن حياتك معادلاً لظواهر حياتهم. ← انهاية

۷۱. عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل فقله التواضع بين الجمليين:

۱. و يقول الكافر باليتي كنت تراباً
۲. كأن إرضاء الناس غاية لا تدرك

۷۲. عین الفعل الذي يُترجم على شكل الماضي الاستمراري و الماضي البعيد:

۱. ليت أصدقاؤني يساعدوني في دروسي.
۲. ليت صديقي يتعذ عن القتال.

۷۳. عین هاء التانيه للجنس:

۱. صديقي شاعر لا كاتب. ۲. لا تحزن إن الله معك
۳. «لكم كنتم لا تعلمون» ۴. لا لباس أجمل من العافية

۷۴. في أي عبارة ما جاء حرف من الحروف المشبهة بالفعل؟

۱. «يا ليتني كنت تراباً»
۲. كأن صديقي يتعلم هذا الموضوع.
۳. كان صديقي يتعلم ما في صدور العالمين.

۷۵. عین الفعل يُترجم على شكل المضارع الاتزامي:

۱. إن الله تعلم ما في صدور العالمين.
۲. «ربنا لا تحقنا ما لا طاقة لنا به»
۳. عین حرفاً من الحروف المشبهة بالفعل يُزيل (برطرف می‌کند) الإبهام عن الجملة التي جاءت قبلها.

۷۶. «إن الله أذو فضل على الناس و لكن أكثر الناس لا يشكرون»

۱. «قال أعلم أن الله على كل شيء قدير»
۲. «لا تحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً»
۳. عین ما فيه «لا التانيه للجنس»:

۱. علينا أن نستشير العالم لا الجاهل.
۲. لا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً.

۷۸. عین ما فيه «لا التانيه للجنس و لا التانيه معاً»:

۱. يا صديقي لا تقل ما لا خير فيه.
۲. كل طعام لا يذكر اسم الله عليه فالأما هو داء و لا بركة فيه.
۳. عین المضارع يترجم مختلفاً عن الباقي:

۱. ليتني أعيش في هذه المدينة الجميلة
۲. ولتذكر إبراهيم أذي حاول أن ينقذ قومه من عبادة الأصنام.

۷۹. عین المضارع يترجم مختلفاً عن الباقي:

۱. ليتني أعيش في هذه المدينة الجميلة
۲. ولتذكر إبراهيم أذي حاول أن ينقذ قومه من عبادة الأصنام.

تعدادوری

سؤال‌های ضبط حرکات گونه‌ای از سؤال‌های تستی است که براساس قرائت صحیح کلمات طراحی می‌شود. برای پاسخگویی صحیح به این نوع سؤال لازم است به وزن کلمات و شیوه درست خواندن آن‌ها توجه کنید. در فعل‌ها، وزن باب‌ها در ماضی، مضارع، امر و مصدر آن‌ها و همچنین معلوم یا مجهول بودن فعل مورد اهمیت است. در اسم‌ها وزن کلماتی مانند اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم تفضیل و یا نحوه قرائت صحیح مفرد و جمع یک اسم از موارد مهم در چنین سؤالی است.^۱

۸۰. عین الخطأ في ضبط حرکات الكلمات:

۱. إخيني و اسم بلادي من شُرور الحاديث
۲. الأناز القديمة تؤكّد إهتمام الإنسان بالدين
۳. عین الخطأ في ضبط حرکات الكلمات:

۱. طرقت الناس أن إبراهيم هو القابل فأخشروه للحكاية
۲. إزدادت هذه الحرافات في أديان الناس على مر العصور.
۳. لما يقصد إبراهيم الإستهزاء بأخواته
۴. هل تراهم خيلوا من قبي أم عديد أم نحاس أم ذهب

ترجمه

تعدادوری

مراحل پاسخگویی به سؤال‌های ترجمه را به یاد داشته باشید.

۱- یافتن موارد کلیدی / ۲- ردّ گزینه‌ها براساس موارد کلیدی (حداقل ۲ گزینه) / ۳- مقایسه گزینه‌های باقی‌مانده یا صورت سؤال

پهنا ههههه

عین الأضح و الأذق في الترجمة للأسئلة التالية:

۸۲. «قل تعلمون أن داءكم ينكم و لكنكم لا تشعرون»

۱. آیا می‌دانید که درد شما از خودتان است و شما احساس نمی‌کردید
۲. آیا می‌دانید بی‌گمان درد شما از خود شما است، ولی شما فهمیده‌اید.
۳. آیا می‌دانید که درد شما از خودتان است، ولی شما نمی‌فهمید.
۴. آیا دانسته‌اید مسلماً درد شما از خودتان است و شما درک نمی‌کنید.

۱- تفاوت این نوع سؤال با سؤال تشکیل در نظام قدیم این است که در سؤال‌های تشکیل توجه اصلی بر اعراب کلمه با توجه به نقش کلمه در جمله و همچنین انواع اعراب بود ولی در این نوع از سؤال توجه اصلی بر نحوه قرائت کلمه و وزن کلمه است.

۸۳. **دَلَيْتُنَا نَعِيشُ بِقَدْرَةِ لَانْنَا نَطْلُبُ حَيَاةَ طَيِّبَةً**
- ۱ ای کاش ما با قدرت زندگی کنیم، برای اینکه ما زندگی پاک را طلب می‌کنیم.
 - ۲ ای کاش ما با قدرتمندی زندگی می‌کردیم، زیرا ما طالب یک زندگی پاک بودیم.
 - ۳ شاید ما با قدرت زندگی کرده باشیم، زیرا قطعاً زندگی پاک را طلب می‌کردیم.
 - ۴ امیدواریم که با قدرتمندی زندگی کنیم، زیرا بی‌گمان زندگی پاک را طلب می‌کنیم.
۸۴. **دَلَعَلَّ الْإِنْسَانَ يُجَهِّزُ بِجَنَاحَيْنِ الْإِثْنَيْنِ وَ هَذَانِ الْجَنَاحَانِ، الْعِلْمُ وَ الدِّينُ.**
- ۱ ای کاش انسان به دو بال مجهز شود و این دو بال‌های علم و دین هستند.
 - ۲ امید است که انسان به دو بال مجهز شود و این دو بال علم و دین است.
 - ۳ شاید انسان با دو بال تجهیز می‌شود و این دو بال‌های علم و دین می‌گردند.
 - ۴ گویی که انسان به دو بال مجهز شده است و این دو بال علم و دین او هستند.
۸۵. **لَا تَسِيَاةَ فِي هَذَا الشَّارِعِ وَ لَا نَسْتَطِيعُ الْحَضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ.**
- ۱ ماشینی در خیابان نیست و ما امکان حضور در امتحان را نداریم.
 - ۲ هیچ ماشینی در این خیابان نبود و ما نمی‌توانستیم در امتحان حاضر شویم.
 - ۳ ماشین در این خیابان نیست و ما نمی‌توانیم در امتحان حاضر شویم.
۸۶. **يَتَعَلَّمُ أَنْ يُبْرَاهِمَ حَاوِلَ أَنْ يُتَقَدَّ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ وَلَكِنَّهُمْ أَحْضَرُوهُ لِجَاهِكُمْ.**
- ۱ باید بدانیم که ابراهیم کوشید که قوم خود را از عبادت بت‌ها نجات دهد، ولی آن‌ها او را آوردند تا محاکمه‌اش کنند.
 - ۲ باید بدانیم که ابراهیم تلاش کرد که قومش را از عبادت بتان رها سازد، اما آن‌ها حاضرش کردند تا محاکمه شود.
 - ۳ تا اینکه بدانیم که ابراهیم کوشیده بود که قوم را از عبادت بت‌ها نجات دهد، ولی او حاضر شد تا محاکمه شود.
 - ۴ تا بدانیم که ابراهیم تلاش کرد که قومش از عبادت بتان رها شوند، ولی آن‌ها او را برای محاکمه کردن آوردند.
۸۷. **دَكَلْتُ طَعَامٌ لَا يَذُكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَلَّةٌ وَ لَا بَرَكَةٌ لَهُ.**
- ۱ همه غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود، بدون شک دردی است و بی‌برکت است.
 - ۲ همه غذاهایی که اسم خدا را بر آن یاد نکنی، بدون شک درد است و برکتی ندارد.
 - ۳ هر غذایی که نام خداوند بر آن یاد نشود، قطعاً درد است و هیچ برکتی ندارد.
 - ۴ هر غذایی که اسم خدا را بر آن یاد نکنی، قطعاً درد است و برایش برکتی وجود ندارد.
۸۸. **دَلَيْتُنَا نَعْلَمُ أَنَّ دَوَاءَنَا فِينَا وَ نَحْنُ مَا نُبْعِثُ إِلَيْهِ وَ دَاوُّنَا مَنَا وَ نَحْنُ لَا نُشْفَرُ بِهِ.**
- ۱ ای کاش می‌دانستیم که داروی ما در ماست و توجه نمی‌کنیم و درد هم از ماست و آن را احساس نمی‌کنیم.
 - ۲ ای کاش بدانیم که داروی ما در ماست و به آن نمی‌نگریم و دردمان از ماست و ما آن را احساس نمی‌کنیم.
 - ۳ ای کاش می‌دانستیم که دارویمان یا ماست و آن را نمی‌بینیم و داروی ما از ماست و احساسش نمی‌کنیم.
 - ۴ ای کاش بدانیم که داروی ما در خود ماست و به آن نگاه نمی‌کنیم و درد ما از ماست و ما احساس نمی‌کنیم.
۸۹. **دَلَيْتُ الْمُسْلِمِينَ اسْتَيْقِظُوا مِنْ تَوْمِ الْغَفْلَةِ وَ اتَّجَهُوا إِلَى تَعَلُّمِ الْعِلْمِ وَ مَا طَلَبُوا بِهِ تَدَلُّةً.**
- ۱ ای کاش مسلمانان از خواب غفلت بیدار می‌شدند و به یادگیری دانش روی می‌آوردند و جانشینی برایش نمی‌خواستند.
 - ۲ ای کاش مسلمانان از خواب بی‌خبری بیدار شده بودند و به یادگیری دانش روی می‌آوردند و جانشینی برای او نخواهند خواسته.
 - ۳ ای کاش مسلمانان از خواب بی‌خبری بیدار می‌شدند و به یاد دادن علم روی می‌آوردند و چیزی به جایش می‌خواستند.
 - ۴ ای کاش همه مسلمانان از غفلت بیدار می‌شدند و به یاد دادن علوم توجه می‌کردند و جانشینی به جای او نمی‌خواستند.
۹۰. **«لَا يَعْلَمُ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» عَيْنُ الْخَطَا.**
- ۱ به جز چیزی که به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.
 - ۲ علمی نداریم مگر این که تو آن را به ما بیاموزی.
۹۱. **«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ».**
- ۱ قطعاً خداوند بر مردم دارای بخشایش است و بیشتر مردمان شکر گزار نیستند.
 - ۲ بدون شک الله نسبت به مردم صاحب فضل است و لیکن اغلب آن‌ها سپاسگزار نیستند.
 - ۳ بی‌گمان خداوند دارای بخشایش بر مردمان است اما بیشترین آن‌ها سپاس نمی‌گذارند.
 - ۴ بدون تردید الله صاحب فضل و بخشش است بر مردم، ولیکن اکثر مردم شکر گزاری نمی‌کنند.
۹۲. **دَأْتِيذٌ مِّنَ النَّارِ وَ لَكِنَّ قَذِيفَ فِي النَّارِ مَرَّةً ثَانِيَةً.**
- ۱ او را به طرف آتش پرتاب کردند و اما دوباره از آتش نجات داده شد، ۲ از آتش نجات داده شد و اما دوباره به آتش انداخته شد.
 - ۲ از آتش نجات داده شد و اما دوباره او را به طرف آتش پرتاب کردند، ۳ به آتش انداخته شد و اما دوباره از آتش نجات داده شد.
۹۳. **يَلْتَكْسَرُ كُلُّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفْسِنَا لِيَذُكَّرَ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدَ الْكَافِرِينَ.**
- ۱ باید همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم، تا نزاع و درگیری پیامبران را با کافران درک کنیم.
 - ۲ برای آن که نزاع و درگیری پیامبران را با کافران به یاد آوریم، باید همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم.
 - ۳ برای این که همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم، باید نزاع و درگیری پیامبران را با کافران به یاد آوریم.
 - ۴ تا همه بت‌های موجود در خودمان را بشکنیم، نزاع و درگیری پیامبران را با کافران درک می‌کنیم.

۹۴. وَقَدْ أَظُنُّ أَنَّ الذَّهْرَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَسْمَعَ لِي أَنْ أَصِلَ إِلَى أَهْدَافِي وَ لَكِنَّ الذَّهْرَ لَا ذَنْبَ لَعَنَهُ

- ۱ خیال کردم که روزگار نمی‌خواهد که من به اهدافم برسم اما روزگار هیچ گناهی ندارد
 - ۲ گاهی خیال می‌کنیم روزگار اجازه نمی‌دهد که من به هدفم برسم اما این گناه روزگار نیست
 - ۳ بعضی وقت‌ها می‌پنداشتم که روزگار اراده کرده است که من به هدف‌هایم نرسم اما هیچ گناهی برای روزگار نیست
 - ۴ گاهی می‌پندارم که روزگار نمی‌خواهد اجازه بدهد که من به اهداف خود برسم اما روزگار هیچ گناهی ندارد
۹۵. «إِنَّ هَذِهِ الْأَصْطِمَ الَّتِي كُنْتُمْ تَتَفَخَّرُونَ بِمِيعَاتِهَا لَا قِيمَةَ لَهَا لِأَنَّهَا عَاجِزَةٌ عَنِ قَضَاءِ حَاجَاتِهِمْ»
- ۱ به راستی این بت‌هایی که به پرستیدنشان افتخار می‌کنید، ارزشی ندارد چون از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند
 - ۲ این‌ها بت‌هایی هستند که به پرستیدنشان افتخار می‌کردید، در حالی که بی‌ارزش هستند، چون از تأمین نیازهای خود ناتوانند
 - ۳ این بت‌هایی که به عبادتشان افتخار می‌کردید، هیچ ارزشی ندارند چون از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند
 - ۴ این بت‌ها که آن‌ها را با افتخار می‌پرستیدید هیچ ارزشی ندارد زیرا نمی‌توانند نیازهای خود را برآورده سازند

۹۶. «لَا شَيْءَ كُنَّا نُرِيدُ إِلَّا السَّكِينَةَ، فَلِهَذَا خَالَفْنَا الْقَدْرَ»

- ۱ هیچ چیزی نمی‌خواستیم، مگر آرامش، به همین خاطر دشمن با ما مخالفت کرد
 - ۲ هیچ چیزی جز آرامش نمی‌خواستیم، برای همین دشمن با ما مخالفت کرده است
 - ۳ ما چیزی جز آرامش نمی‌خواستیم، بنابراین دشمنان با ما به مخالفت برخاستند
 - ۴ دشمن به این دلیل با ما مخالفت می‌کرد که ما فقط آرامش می‌خواستیم
۹۷. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بِنِهَايِ تَرْصُوفٍ»

- ۱ قطعاً خدا کسانی را که در راهش صف به صف مبارزه می‌کنند دوست دارد بی‌گمان آن‌ها ستونی استوار هستند
- ۲ به راستی که خدا آثانی را که در راهش در صفی واحد جهاد می‌کنند دوست دارد قطعاً آن‌ها ساختمانی استوار هستند
- ۳ بی‌گمان خدا کسانی را که در راهش صف به صف می‌جنگند دوست دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند
- ۴ بی‌رستی که خدا آثانی را که در راهش صف به صف کشته می‌شوند دوست دارد گویی آن‌ها ساختمانی استوار هستند

۹۸. «بِئْسَ النَّاسُ يَتَّبِعُونَ الضَّالِّينَ وَ يَهْدُونَهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمَسْتَقِيمِ»

- ۱ ای کاش مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها به راه راست هدایت شوند
 - ۲ ای کاش مردم گمراهان را نجات می‌دادند و آن‌ها را به راه راست هدایت می‌کردند
 - ۳ ای کاش مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها را به راه راست هدایت کنند
 - ۴ امید است مردم گمراهان را نجات دهند و آن‌ها به راه راست هدایت شوند
۹۹. «اتَّقِلْمَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْ هِدَايَةَ النَّاسِ وَ أَرْسَلَ الْإِنْبِيَاءَ لِهِدَايَةِ النَّاسِ إِلَى الْحَقِّ»

- ۱ آیا دانستی که خدا هدایت مردم را ترک نمی‌کند و پیامبران را برای هدایت مردم به سوی حق فرستاد
- ۲ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را رها نکرده است پیامبران را برای هدایت مردم به سوی حق فرستاد
- ۳ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را ترک نخواهد کرد و پیامبران را می‌فرستد تا مردم را به سوی حق هدایت کنند
- ۴ آیا می‌دانی که خدا هدایت مردم را ترک نکرد و پیامبرانش را فرستاد تا مردم را به سوی حق هدایت کنند

۱۰۰. «إِنَّ قَلْبِي مَطْمَئِنٌّ اطمیناناً تاماً، لِأَنَّ مَحَاوِلَاتِي كُلَّهَا كَانَتْ مِنَ الْبِدَايَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

- ۱ قطعاً دل من از ابتدا کامل اطمینان داشت، چه جمیع تلاش‌های من در طریق الله می‌باشد
- ۲ قطعاً قلب من کاملاً اطمینان دارد، زیرا تمام کوشش‌های من از آغاز برای خدا بوده است
- ۳ همانا دلم کاملاً مطمئن است، زیرا همه تلاش‌هایم از ابتدا در راه خدا بوده است
- ۴ همانا قلبم از آغاز کاملاً با اطمینان بود، چه کل کوشش‌هایم برای الله می‌باشد

۱۰۱. «إِنَّ الْمَوَادَّ الْغِذَائِيَّةَ تَوَثَّرُ فِي قُدْرَةِ الْجِسْمِ وَ الْعَقْلِ، وَ تُبْعَدُنَا عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرَاضِ»

- ۱ مواد غذایی در قدرت بخشیدن به بدن و فکر تأثیر گذار است، و ما را از بسیاری امراض دور خواهد کرد
 - ۲ مواد مغذی در توانمندسازی بدن و فکر مؤثر است، و ما را از بیماری‌های کثیری دور نگه می‌دارد
 - ۳ مواد غذایی بر توانمندی جسم و عقل تأثیر می‌گذارد، و ما را از بسیاری از بیماری‌ها دور می‌کند
 - ۴ مواد مغذی در توانایی جسم و عقل اثرهایی دارد، و ما را از مریضی‌های متعددی دور می‌کند
۱۰۲. «كَلِمَةٌ خَيْرٌ تَقِيدُ، أَفْضَلُ مِنْ كِتَابٍ لَا فَايِدَةَ لَهُ»

- ۱ کلمه خوب پرفایده بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای به کسی نرساند
- ۲ سخن نیک که تو از آن بهره‌ی ببری، برتر است از کتابی که هیچ فایده‌ای نرساند
- ۳ یک کلمه خوب که مفید باشد، بهتر از کتابی است که هیچ فایده‌ای نداشته باشد
- ۴ یک سخن نیک که فایده‌ای برساند، بهتر از آن کتابی است که فایده‌ای در آن نباشد

۱۰۳. «الغَيْثُ كَأَنَّهُ إِنْسَانٌ شَاعِرٌ يَدْرِكُ جَمَالَ اللَّيْلِ وَ هُوَ يَرِاقِبُ الْعَمْرَ بِإِعْجَابٍ كَثِيرٍ»

- ۱ این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است
- ۲ چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند
- ۳ آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند
- ۴ گویی که این آهو هم‌چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به‌طوری عجیب نظاره‌گر ماه است

۱۰۴. ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾.
۱. الله مثال‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند.
۲. خداوند مثالی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند.
۱۰۵. ﴿لَا دِينَ لِلْمُتَلَوِّنِ وَإِنْ أَلْتَاكَ فِي الْغَطَا وَ تَظَاهَرَ بِكَمَالِ دِيانتِهِ﴾.
۱. کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بینکند.
۲. هیچ دینی ندارد آن کس که دو رنگ است و به کمال دین داریش تظاهر کرده باعث اشتباه تو شود.
۳. انسان دو رو هیچ دینی ندارد اگر چه تو را به اشتباه بینکند و به کامل بودن دیانتش تظاهر کند.
۴. آن که دو رو است دین ندارد هر چند ظاهری یا دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد.
۱۰۶. ﴿الْفُرْصِ الذَّهِيَّةِ تَحْصِلُ لِجَمِيعِ النَّاسِ، وَلَكِنَّ النَّاجِحِينَ هُمُ الَّذِينَ يَتَّقُونَهُ﴾.
۱. فرصت‌هایی طلایی وجود دارد که برای همه مردم پیش می‌آید، ولی تنها پیروزمندان هستند که موفق به شکار آن‌ها می‌شوند.
۲. فرصت‌های طلایی برای تمامی مردم حاصل می‌گردد، ولی انسان‌های موفق همان کسانی هستند که آن‌ها را شکار می‌کنند.
۳. فرصت‌های زرین برای همه انسان‌ها حاصل‌شدنی است، اما تنها افراد پیروز هستند که شکارش می‌کنند.
۴. برای تمامی مردمان فرصت‌های زرین به دست می‌آید، ولی فقط افراد موفق به شکار آن نایل می‌شوند.
۱۰۷. ﴿كَتَبْتُ أَحْسَنَ أَنْ الْحَيَاةِ سَوْفَ تَمُزُّ بِبِصْعُوبَةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ فَقْدَانِهِ﴾.
۱. حس کرده بودم زندگی با عدم وجود او بر من خیلی سخت می‌گذرد.
۲. حس می‌کردم با فقدان او زندگی جداً با من به دشواری روبه‌رو خواهد شد.
۳. احساسم این بود که زندگی بر من بسیار دشوار سپری خواهد شد یا نبود او.
۴. احساس می‌کردم که با از دست دادن او زندگی بسیار سخت بر من خواهد گذشت.
۱۰۸. ﴿بِطَيْبَتِي كُنْتُ قَدْ تَعَلَّمْتُ مِنْكَ أَنْ لَا أَحْزَنَ عَلَيَّ كُلَّ أَمْرٍ مَكْرُوهٍ أَوْاجِهَهُ، وَ لَوْ كَانَ كَبِيرًا﴾.
۱. کاش از تو آموخته بودم که بر هر امر ناپسندی که با آن مواجه می‌شوم شگمین نگردم، اگر چه بزرگ باشد.
۲. شاید از تو آموخته باشم که به‌عاطر هر آن چه از ناپسندی‌ها به من برسد حتی اگر بزرگ باشد، ناراحت نباشم.
۳. کاش محزون نشدن را بر هر امر ناملایمی که با من مواجه می‌شود از تو یاد می‌گرفتم، ولو بزرگ باشد.
۴. شاید غم نخوردن را برای آن ناخوشایندی که به من خواهد رسید با وجود بزرگ بودن، از تو بیاموزم.
۱۰۹. ﴿إِنَّ النَّاسَ فِي سَبِيلِهِمْ نَحْوَ أَهْدَانِهِمُ السَّامِيَةَ يَفْتَشُونَ عَن نَّمَاذِجٍ مِّثَالِيَّةٍ لِيَجْعَلُوهُمْ أُسْوَةً لِّأَنْفُسِهِمْ﴾.
۱. قطعاً مردم در مسیرشان به طرف هدف‌های عالی خویش در جست‌وجوی نمونه‌هایی والا برای الگوی خود می‌باشند.
۲. بی‌شک مردم در مسیر خود به سوی اهداف عالی خویش به دنبال نمونه‌هایی ممتاز می‌گردند تا آن‌ها را الگویی برای خود قرار دهند.
۳. قطعاً افراد مردم در مسیر خویش به سوی هدف‌های والا در جست‌وجوی نمونه‌هایی عالی می‌باشند تا چون الگوهایی برتر برای آن‌ها باشند.
۴. مردم در مسیر حرکت خود به سمت اهداف والای خویش به دنبال نمونه‌های ممتازی می‌گردند، تا آن‌ها را برای خود چون یک الگو قرار دهند.
۱۱۰. ﴿اللَّهُمَّ قَدْ وَهَبْتَنِي كُلَّ مَا كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لَهُ لِأَنَّ فَضْلَكَ يَشْمَلُ كُلَّ عِبَادَةٍ﴾.
۱. خدایا هر آن چه سزاوار آن نبودم به من عطا کردی زیرا لطف تو همه بندگان را شامل می‌شود.
۲. پروردگرم آن چه را شایسته آن بودم به من داده‌ای چون بخشندگی تو شامل همه بندگان است.
۳. پروردگارا به من می‌دهی همه آن چه را شایسته آن نیستم، زیرا فضل تو شامل همه بندگان می‌شود.
۴. خداوندنا به من عطا کن هر چیزی را حتی اگر سزاوار آن نباشم، چون مهربانی تو به همه بندگان رسیده است.
۱۱۱. عَيْنَ الصَّحِيحِ.
۱. لَا يَلْمُ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا أَسْتَأْذِنُ الْعَالِمَ، عِلْمُ أَزْ أَنْ مَا نَيْسْت، مَكْرَ أَنْ چَهْ از اسْتاد دَانشْمَنْدَمَانِ آمُوخْتِيْمِ.
۲. لَيْتَ أَيَّامَ الْعَطْلَةِ طَوِيلَةً لِأَنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْتَرْجِعَ، شَائِدِ رُوْزَهَائِ تَعْطِيلِ طَوْلَاتِي شُوْنْتُ، بِيْ كَمَانِ مَن نِيَازَ بَهْ اسْتِرَاحَتِ دَارِمِ.
۳. كَأَنَّ الْبَايِعَ يُرِيدُ أَنْ يَبِيْعَ هَذَا الْقَمِيصَ، فَرُوْشْنَدَهْ مِيْ خُوْاسْتِ بِيْرَاهِنِ رَا بَفَرُوْشِدِ.
۴. تَعَلُّوا الْعُلَّابَاتِ يَمَاهِدُوْنَ أَسْتَاذَهُمْ عَقْلِيَّ أَنْ لَا يَكْذِبُوْا، اَمِيْدَ اسْتِ كَهْ دَانْشِ آمُوْزَانِ بَا اسْتَاذْشَانِ بِيْمَانِ بِيْنْدَنْدِ كَهْ دَرُوْخِ نَكُوْبَنْدِ.
۱۱۲. عَيْنَ الصَّحِيحِ.
۱. يَذَابُ النَّارُ تَحْرَقُ كُلُّ مَا هُنْتُهَا اِعْتَالَ فِي النَّضْلَعِ، آتَشِ سُوْزِيْ شُرُوْعِ شُدُ وَ تَمَامِ أَنْ چَهْ رَا كَهْ كَارْگَرَانِ دَرِ كَارْگَاهِ مِيْ سَاخْتَنْدِ، سُوْزَانْدِ.
۲. إِنَّمَا نَقَصُ بِهَذِهِ الْأَعْمَالِ تَكْرِيْمَ الَّذِينَ يَخْدَعُونَكَ بِأَيْنِ كَارِهَاتِهِمْ قَصْدِ دَارِيْمِ كَسَانِي رَا كَهْ مَا خَدَمْتِ مِيْ كَنْتَنْدِ، گَرَامِي بَدَارِيْمِ.
۳. عَلَّقُوا هَذَا الْقَامَنَ عَلَيَّ جَيْفٍ مَن قَدْ كَسَّرَ تِلْكَ الْأَصْنَافَ، اِيْنِ نِيْرَ رَا بَرِ دُوْشِ كَسِي بِيْنْدَايِدِ كَهْ أَنْ بَتَهَا رَا شَكْسْتَهْ اسْتِ.
۴. لَعَلَّ هَذِهِ السَّمَاعَاتِ الْبَاطِلَةَ قَدْ دَخَلَتْ فِي دِيْنِنَا عَلَيَّ مَعَ الْغُصُوْرِ، كُوْبِي اِيْنِ مَرَامِسْمَاهِ بَاطِلِ دَرِ كَدْرِ زَمَانِ وَاْرِدِ دِيْنِ مَا شُدَهْ اسْتِ.
۱۱۳. عَيْنَ الصَّحِيحِ.
۱. لَا يَنْفَعُ الْيَأْسُ فِي قَلْبِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ، هِيْجِ يَأْسِيْ دَرِ دَلِ بِنْدَهْ صَالِحِ تَقُوْذِ نَمِيْ كَنْدِ.
۲. لِمَ لَا يَهْتَمُّ الْمُسْتَهْزِئُونَ مَثَرَةَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِهِمْ، چَرَا مَسْخَرَهْ كَنْدِگَانِ بَهْ شَأْنِ وَ مَنَزَلْتِ مَسْخَرَهْ شُوْنْدِگَانِ تُوْجِيْهَ نَمِيْ كَنْدِ؟
۳. قَدْ تَعَلَّمْتُ أُخْبِي أَنْ لَا تَشْتَغِلْ فِي مَعَاتِبَةِ الْمُذْنِبِ، بَهْ خُوَاهَرْمِ يَادِ دَادَمِ كَهْ دَرِ سَرَزَنْشِ كَرْدَنْ گِنَاهِ كَارِ نِيَايِدِ عِجْلَهْ كَنْدِ.
۴. لَا شَابَ إِلَّا أَنْ يَدْلِيْعَ عَنِ الْوَطَنِ فِي الْخَرْبِ الْمُتَفَرِّضَةِ، هِيْجِ جُوَانِيْ وُجُوْدِ نَدَارْدِ كَهْ دَرِ جَنْگِ تَحْمِيْلِيْ از وَطَنْشِ دِفَاعِ نَكَنْدِ.

(سراسری تهری ۹۳)

(سراسری هنر ۹۲)

(سراسری تهری ۹۳)

(سراسری تهری ۹۳)

(سراسری زبان ۹۳)

(سراسری هنر ۹۳)

(سراسری هنر ۹۲)

۱۱۴. ما هو الصحيح:

- ۱ لا شغبت من شعوب العالم إلا لآلة طريقة للعبادة، هیچ مثنی از ملل جهان نیست مگر این که روشی برای عبادت داشته است.
- ۲ نفوس أسلافنا و رشوقهم تؤكّد اهتمام الإنسان بالذین، نقاشی‌های گذشتگان ما و آداب و رسومشان بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند.
- ۳ قرأت جملة خیرتني جداً، ليس شيفت أقطع من الحق، جمله‌ای را خواندم که مرا متحیر ساخت، هیچ شمشیری برنده‌تر از حق نیست.
- ۴ نعل الإنسان يعرف الخفصارات من خلال الكتابات و التماثيل، امید است که انسان از لابه‌لای (دست) نوشته‌ها و تندیس‌ها، تمدن‌ها را بشناسد.

۱۱۵. عین الصحيح:

- ۱ بدأْتُ أَنهائس مع صديقي في الصف، با دوستم در کلاس پی‌پی‌ج کردم.
- ۲ نعل هؤلاء الطلاب استفادوا من الفرضي، شاید این دانش‌آموزان از فرصت استفاده کنند.
- ۳ (و لا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً)، سخن آن‌ها تو را ناراحت نمی‌کند، زیرا ارجمندی همه برای خدا است.
- ۴ (لا يعلم لنا إلا ما علمتنا)، جز آن‌چه به ما آموختی هیچ دانشی نداریم.

۱۱۶. عین الصحيح:

- ۱ شعرت جدتي بآلم شديد في رجلها و لكتها لا تراجع الطيب، مادربزرگم احساس درد شدیدی دارد، ولی به پزشک مراجعه نمی‌کند.
- ۲ أقوم بالاستفادة من الحبوب المسكنة لأن لي شداً شديداً به استفاده از قرص مسکن پرداختم زیرا سردرد شدیدی دارم.
- ۳ لا تعجل في معاتبة المذنب لعل الله أراد أن يغير ذنبه، در سرزنش گناهکار شتاب نکن شاید خداوند بخواهد گناهش را ببخشد.
- ۴ فلما رأى القوم عدالة الملك طلبوا البقاء تحت رايته، قوم وقتی عدالت پادشاهشان را دیدند ماندن در زیر پرچم او را خواستند.

۱۱۷. عین الصحيح:

- ۱ قبل كل شيء يعتمد القدرة على العقل، که قدرت قبل از هر چیز بر عقل تکیه دارد.
- ۲ نعلم كثيراً من الأشياء و لكتها ليست في ذاكرتنا، با این که خیلی چیزها را می‌دانیم، ولیکن آن‌ها را به یاد نمی‌آوریم.
- ۳ إن الأسرة مؤثرة كثيراً في تربية أبنائها بلا شك بدون تردید خانوادها تأثیر فراوانی در تربیت فرزندانها دارند.
- ۴ كيف قدرت أن تحفظ الورد في غضاضة في هذا الجو الحار، در این هوای گرم چگونه توانستی و گل را تازه نگه داری.

۱۱۸. عین الخطأ:

- ۱ لا طفل في هذه الحفلة لأن كل الصيوفي من العلماء، طفلی، در این جشن نیست برای این که همه مهمان‌ها از دانشمندان هستند.
- ۲ أريد تدرسين في هذه الجامعة؟ لا لكتني أدرست في جامعة أخرى، آیا تو در این دانشگاه درس می‌خوانی؟ نه، ولی من در دانشگاه دیگری درس می‌خوانم.
- ۳ ذلك كتاب لا زيت في صدي هكتوبانه، آن کتابی است که در درستی نوشته‌هایش تردید ندارم.
- ۴ لا يحزنك قول الجاهل و انتمی أن الله لا يحب الجاهلین، گلزار نادان تو را غمگین نکنند و بدان خداوند نادانان را دوست ندارد.

۱۱۹. عین الخطأ:

- ۱ لا فقر أشد من الجهل و لا عبادة مثل التنكر، هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مثل اندیشیدن نیست.
- ۲ لم أفهم هذا الموضوع أسدقائي، دوستاتم این موضوع را نفهمیدند.
- ۳ اللهم اهدنا دیننا سلاماً و اخینا من الحادین، خدایا دنیای ما را از صلح پر کن و ما را از حوادث حفظ کن.
- ۴ نعلني أتعلم هذا الدرست جيداً، امید است من این درس را خوب یاد بگیرم.

۱۲۰. عین الخطأ:

- ۱ لا تنكر في هذا الموضوع أبداً باتنا ماذا لا نملك، هرگز نباید به این موضوع بپندیشیم که چه نداریم.
- ۲ لا مشكلة فادرة أن يحيي الإنسان أمام الصعوبات، مشکل قادر نیست انسان را مقابل سختی‌ها خم کند.
- ۳ إن الحياة دقائق و ثواب و لا يبقى السرور و لا الحزن، قطعاً زندگی دقیقه‌ها و ثوابها است و شادی و اندوه باقی نمی‌ماند.
- ۴ و لكن الصدق صفة جميلة و لا شيء أجمل منها، ولی راستگویی ویژگی زیبایی است و هیچ چیز زیباتر از آن نیست.

۱۲۱. عین الخطأ:

- ۱ نعل صديقي الحنون يقبل دعوتي للحضور في الحفل، شاید دوست مهربانم دعوت مرا برای حضور در جشن بپذیرد.
- ۲ حاسبوا أعمالكم في نهاية كل يوم حتى تتقدموا کارهایتان را در پایان هر روز محاسبه کنید تا پیشرفت کنید.
- ۳ (إنا نحن نزلنا عليك القرآن، قطعاً ما قرآن را بر تو فرود آوردیم).
- ۴ ليت التلميذ المشاغب استمع إلى كلام المعلم بدقة، ای کاش دانش‌آموز اخلال‌گر به سخن معلم با دقت گوش فرا دهد.

یادآوری

سؤال تعریب از اهداف کتاب‌های درسی نظام جدید نیست، ولی از آن‌جایی که در کتکور سراسری سال ۹۸ نمونه‌ای از این نوع سؤال در همه رشته‌ها داده شده بود، بهتر است با این نحوه سؤال نیز آشنا شوید. روش یادگیری این نوع سؤال تفاوتی با ترجمه‌های تک عبارتی ندارد.

۱۲۲. عین الصحيح في التعریب:

«آیا می‌دانی چرا توانستام درس‌های بسیاری از کتاب عربی را یاد بگیرم؟»

- ۱ تعلمین لماذا لا أستطيع أن أتعلّم دروساً كثيرة من الكتاب العربي.
- ۲ أتعلّم لماذا لا أستطيع أن أتعلّم الدروس كثيرة من الكتاب العربي.
- ۳ هل تعلم لماذا لم أستطع أن أتعلّم دروساً كثيرة من الكتاب العربي.
- ۴ هل تعلمین لماذا لم أستطع أن أتعلّم دروساً كثيرة من الكتاب العربي.

۱۲۳. دانش‌آموزان کلاس ما موفق شدند در امتحانات پایان سال بهترین نتایج را به‌دست آورند.

- ۱ تجمروا تلاميذ سناً أن يحصلوا على النتائج الحسنة في امتحانات نهاية السنة.
- ۲ طلاب سناً نجحوا أن يحصلوا على أحسن النتائج في امتحانات نهاية السنة.
- ۳ تجمروا تلاميذ سناً أن يحصلوا على أحسن النتائج في الامتحانات نهاية السنة.
- ۴ طلاب سناً نجحوا أن يحصلوا على أحسن النتائج في امتحانات نهاية السنة.

آزمون شماره ۱ - سطح متوسط (درس اول)

(الف) مهارت و (ز) شناسی

(الف) (نمره)

۱۳۴. ترجمه کلماتی التي تحتها خطاً.
 (۱) أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُوءَهُ. — (۲) أَيْمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ. —
۱۳۵. اكتب في الفراغ الكلمتين المتضادتين و الكلمتين المتضادتين. (كلمة زائدة)
 (حاول / الذاء / صراع / الصحة / شعى)
 (۱) — = — (۲) — = —
۱۳۶. عین الکلیمه الغریبه فی المعنی:
 (۱) المُشتری - مُترَدِّدٌ - أیضاعیه - شراء - البیع. —
 (۲) أجمل - خیر - أغنى - أبيض - أقل. —
۱۳۷. اكتب مفرداً أو جمعاً للكلمتين:
 جمع «الغضب»: — مفرد «الجدوع»: —

(ب) (نمره)

(ب) مهارت ترجمه به فارسی

۱۳۸. ترجم الجمل التالية إلى الفارسية.
 (۱) (قيل ادخل الجنة قال يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربي واجعلني من المتكبرين) (۱)
 (۲) أرسل الله إلينا الأنبياء ليبينوا الصراط المستقيم و الذين أحق (۱۳۸)
 (۳) وقد حدثنا المران الكريم عن سيرة الأنبياء و صرايحهم مع أقوامهم الكافرين. (۱)
 (۴) ليت فريقهم فائز في مسابقة كرة المنتدبين. (۱۳۸)
 (۵) لا عزة إلا لله ولا عمل أنفع من مساعدة الآخرين. (۱۳۸)
 (۶) لن نجتمع في المؤمن خصلة البخل و الكذب. (۱۳۸)
 (۷) يا مجيب الدعوات املأ الصدور اشراحاً و فني باليسمات. (۱۳۸)
۱۳۹. اثنى الترجمة الصحيحة.
 (۱) إنا جعلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون.
 الف) بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما بیندیشید
 ب) قطعاً ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم شاید شما خردورزی می کردید.
 (۲) لیتني أشاهد جميع مدني يلاذي
 الف) کاش همه شهرهای کشورم را می دیدم
 ب) کاش همه شهرهای کشورم را ببینم
۱۴۰. كمل الفراغات في الترجمة الفارسية
 (۱) قالوا خرّعوا و انشروا آلهتكم گفتند: — و معبودتان را — .
 (۲) كان أهدف من تقديم القرابين للآلهة تجتنب شرهه هدف از پیشکشی — برای خدایان — از شر آنهاست.
 (۳) لم يكن ليعضي الشعوب طريقة للعبادة آيا بعضی — شیوای برای عبادت — .

(ج) (نمره)

(ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد

۱۴۱. ترجمه کلماتی التي تحتها خطاً.
 (۱) هل تراهم خيلوا من فضيهِ. — (۲) الغضبُ فسدتهُ. —
 (۳) كأنهم اليافوت و المرجانُ. — (۴) ليت صديقتي ابتعدت عن التكتل. —
۱۴۲. عین جمله فيها الحروف المشبهه بالفعل ثم ترجم هذا الحرف
 (۱) كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تدرك.
 (۲) حاول إبراهيم أن ينفذ قذعة من عبادة الأضنام.
۱۴۳. عین جمله فيها «لا النافية للجنس» ثم ترجم الجملة.
 (۱) لا تنز أغنى من القناعه.
 (۲) لا تغضب إن الغضب مفسده.

١٣٤. ترجم ما أشير إليه بخط، ثم عَيِّن نوعَ لا فيه.
- (١) قالوا لا يعلم لنا إنك أنت علام الغيوب.
- (٢) لا تياسوا من رحمة الله.
- ترجمه: _____ نوع «لا»: _____
١٣٥. أكْتُب ما طَلَبت منك.
- (١) أ خِينُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.
- (الف) أكتب المصدر لفعل «أخسبوا» _____
- (ب) اسم الفاعل: _____
- (٢) رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا.
- (الف) لا التافية للجنس: _____
- (ب) الجار والمجرور: _____
١٣٦. ترجم الكلمات المعينة.
- لَعَلَّ الْمُذْنَبَ يُسْتَفْرَأَ: _____ المصفر: _____
- لَقَهُمْ هَذَا الْمَوْضِعُ: _____ أ فهمت بجزء هذه القاهرة: _____
- كَانُوا يَقْبَلُونَ كَلَامِي: _____ كُتِبَ قَدْ قَبِلْتُمْ أَوْلَادَكُمْ: _____
- فَطَبَعْتُ الشَّجَرَةَ: _____ الانقطاع: _____
١٣٧. اذكر المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط.
- (١) النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَامِ أَكْفَاءُ.
- (٢) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ ضَلًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوعًا.
- (١/٥)

د. مهارات ديك و فهم (٣٣ تمره)

١٣٨. ضع في الفراغ الكلمة المناسبة (كلمة زائدة)
- (١/٥)

(إكراه / التفاضل / ريب)

(١) ذلك الكتاب لا _____ فيه.

(٢) _____ بالتسب عمل قبيح.

١٣٩. عَيِّن الصحيح و الخطأ حسب الواقع.

- (١) الأناج القديمة تؤكد اهتمام الإنسان بالدين.
- (٢) الإدانت الخرافات في أديان الناس على عز العصور.
- (٣) لا شعبت من شعوب الأرض إلا و كان له دين و طريقة لإعبادته.
- (٤) الصنم يشال يمتنع من حجر أو خشب فقط يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.
- (١) الصحيح الخطأ
- (٢) الصحيح الخطأ
- (٣) الصحيح الخطأ
- (٤) الصحيح الخطأ

١٤٠. اقرأ العبارات التالية ثم أجب عطايلب منك.

ففي أحد الأعياد لما خرج قومه من مدينتهم، بقي إبراهيم وحيداً، فحمل فأساً، و كسّر جميع الأصنام في المعبد إلا الصنم الكبير، ثم علّق الفأس على كتفيه وترك المعبد، لما رجع الناس، شاهدوا أصنامهم مكسرة، و ظنوا أن إبراهيم كسرها. لذلك أحضروه للمحاكمة.

(١) أجب عن الأسئلة التالية

الف. ماذا عمل إبراهيم يوم العيد؟ _____

ب. لماذا أحضر القوم إبراهيم للمحاكمة؟ _____

(٢) عَيِّن الجملة الصحيحة وعَيِّر الصحيحة حسب النص.

الف. علّق إبراهيم الفأس على كتيف أضغر الأصنام.

ب. في يوم العيد ما خرج من المدينة إلا إبراهيم.

(٣) أكْتُب الجمع لـ «فأس» و معنى لـ «وحيداً».

(١) الصحيح الخطأ

(٢) الصحيح الخطأ

ه. مهارات متكلمة (٥/٥ تمره)

١٤١. أكمل الفراغ في السؤال و الجواب.

(١) _____؟ لا، أنا أكْتُبُ واجباتي يوم الأربعاء.

(٢) لماذا تذهب إلى الملعب؟ _____.

(٥/٥)

آزمون شماره ۲ - سطح دشوار ۱ (درس اول)

آزمون

(الف) مهارت و (ز) شناسی

۱۴۲. ترجم الكلمات التي تحتها خطاً.
- (۱) بدأ القوم يتهايمون.
- (۲) أذین یقاتلون فی سبیل اللہ کتبان فرصوص.
۱۴۳. أكتب في الفراغ الكلمتين المتضادتين و الكلمتين المتضادتين.
- (القيصر - النزاع - السليم)
- (۱) _____ = _____
- (۲) _____ + _____ = _____
۱۴۴. عین الصحیح و الخطأ حسب التوضیحات.
- (۱) الحنیف: التاریک للباطل و المتعایل إلى الدین الحق.
- (۲) السنم: آله ذات ید من الخشب و سن عریضه من الحدید یقطع به.
۱۴۵. أكتب مفرداً أو جمعاً الكلمتين.
- مفرد «القرابین» _____ جمع «الکتف» _____

(ب) مهارت ترجمه به فارسی

۱۴۶. ترجم الجمل التالية إلى الفارسية.
- (۱) لا سعت من شعوب الأرض إلا و كان له دين و طريقة للعبادة. (۱۰)
- (۲) لیت المطر یزول فی فصل الشتاء و تصیح الأشجار خضرة. (۱۰)
- (۳) إن الله لذو فضل علی الناس و ینزل ما یشکرون. (۱۰)
- (۴) أيها الفاجر جهلاً بالنسب إنما الناس لأم و لأب. (۱۰)
- (۵) لتذكر مثلاً إبراهيم الخليل الذي حاول أن يتخذ قومه من عبادة الأصنام. (۱)
- (۶) إن السنم لا يتكلم؛ إنما يقيض إبراهيم الاستهزاء بأصنامنا فلذقوه في النار. (۱)
- (۷) أعيتني في دروسي و أداء الواجبات و أخيني و أحمي يلاذي. (۱)
۱۴۷. اشرح الترجمة غير الصحيحة.
- لیت صدیقاتی ابتعدن عن الکسله کاش دوستانم از تنبلی _____ .
- (الف) دوری می کردند. (ب) دوری کرده بودند. (ج) دوری کنند.
- (ب) انتخاب الترجمة الصحيحة.
- إننا جعلنا قرآناً عربياً لعلكم تعقلون. بی گمان ما قرآن را به زبان عربی فرار دادیم _____ .
- (الف) امید است شما می اندیشید. (ب) امید است شما خردورزی کنید.

۱۴۸. كمل الفراغات في الترجمة الفارسية.
- (۱) لا علم لنا إلا ما علمنا. جز آنچه به ما _____ هیچ _____ نداریم.
- (۲) تراهم خلقوا من طينهم. آنان را _____ از _____ آفریده شداند.
- (۳) فهذا يوم التبث و كيتكم كتمم لا تعلمون. این روز _____ است ولی شما _____ .

(ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد

۱۴۹. ترجم الأفعال حسب القواعد.
- (۱) كأن إرضاء جميع الناس غاية لا تُدرك. _____
- (۲) ليتني أشاهد جميع مدني يلاذي. _____
- (۳) إن الله لا يضيع أجر المحسنين. _____
۱۵۰. عین الحروف المشبهة بالفعل تم ترجمه.
- (۱) إن الله لذو فضل علی الناس. _____
- (۲) يقول الكافري أيتني كنت تراباً. _____



١٥١. ترجم ما أشير إليه بخط: ثم عَيَّن نوعَ لا فيه.
- (١) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَلَا بَرَكَةٌ فِيهِ. _____
- (٢) لَا تُشْرِكْ عِبَادَةَ اللَّهِ. _____
١٥٢. أكتب ما طُلبت منك.
- (١) لقا زَجَعَ النَّاسُ، شاهدوا أفعالهم مُكشَرَةً
اللهم المصدر لفاعل «شاهد»: _____
- (٢) وَلَا تَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا.
اللهم نوع «لا»: _____
١٥٣. ترجم الكلمات المعيّنة.
- مأخوذوا على أداء وإمكانكم: _____ المقطوع: _____
- المقَّهَم: _____ كَوَّرْتُ هذا الموضوعَ لِيُقَهِّمُوا: _____
- ليت المُدَلَّبُ يَسْتَفْهِمُ من ذلك. _____ لعلَّ الأمَّ أجابت سؤالاً. _____
- عُلِّقَ الفاضل على كتاب الضم. _____ لِمَ نَسألُه لئلا؟ _____
١٥٤. اذكر المحل الإعرابي للكلمات التي تحتها خط.
- (١) الكُتُبُ المقيِّدةُ تُساعِدُ الطُّلابَ _____
- (٢) ذلك الكتابُ لا رُبَّ فيه هُدًى للمُتقين. _____

(٣٣ لمره)

د. مهارات ديك و فهم

١٥٥. الف) ضع في الفراغ الكلمة المناسبة (كلمة زائدة)

(١/٥)

(سدى / طاقة / فطري)

- (١) إِنَّ التَّذيَّنَ — في الإنسان.
- (٢) رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا _____ لَنَا
- ب) عَيَّن الصحيح و الخطأ حسب الواقع.
- (١) الإنسان لأُم و أب ولينقاعز بالنسب.
- (٢) القناعه من أغنى الكتوب.
- (٣) الكتف عَضُو من أعضاء الجسم تبلغ قَوْق الجذع.
- (٤) كان أهدف من تقديم القرابين للإلهة كسبت رضاها و تجتبت شرها.

- الشحيح الخطأ
- الشحيح الخطأ
- الشحيح الخطأ
- الشحيح الخطأ

(١/٥)

١٥٦. اقرأ العبارات التالية ثم أجب عطا طلبت منك

«التحاسس عنصر فطري كالحديد مؤصل (رسانا) للحرارة و الكهرباء (برق). يُستفاد منها في صنع بعض الظروف وفي صناعة الكهرباء هذا العنصر يُستخرج من المعادن، يوجد أحد من معادنه الثمينة في محافظة كرمان. هناك عناصر فلزية أخرى كالأذهب ولكن لا يُستفاد منها في صناعة الكهرباء لأنها غالية.

- (١) أجب عن الأسئلة التالية
- اللهم من أين يُستخرج النحاس؟ _____
- ب. لماذا يُستفاد من الحديد و النحاس في صناعة الكهرباء؟ _____
- (٢) عَيَّن الجُملة الصحيحة و غير الصحيحة حسب النص.
- الندلا يوجد معدن النحاس إلا في محافظة كرمان
- ب. الأذهب من عناصر يُستفاد منه في الكهرباء دائما مع أن سعره غالي
- (٣) ما هو متضاد «غالي»؟ و ما معنى «النحاس»؟ _____

- الشحيح الخطأ
- الشحيح الخطأ

(٥/٥ لمره)

ه. مهارات مكانه

(٥/٥)

١٥٧. رتب الكلمات ثم اكتب جملة مناسبة.

ين-لا- التفكر- عبادة - أشد- فخر-لا- مثل- الجهل- و

آزمون شماره ۳ - سطح دشوار ۲ (درس اول)

آزمون

(الف) مهارت (۱) و (۲) شناسی	(الف) مهارت (۱) و (۲) شناسی
۱۵۸. ترجم الكلمات التي تحتها خطاً. (۱) اقرأ هذه الأشرطة. (۲) اقرأ الفراغ في ما يلي.	۱۵۸. ترجم الكلمات التي تحتها خطاً. (۱) اقرأ هذه الأشرطة. (۲) اقرأ الفراغ في ما يلي.
۱۵۹. اجعل العلامة المناسبة. (= ۱) (۱) تَبَرُّ - يُطْفِئُ (۲) إغناء - مساعدة	۱۵۹. اجعل العلامة المناسبة. (= ۱) (۱) تَبَرُّ - يُطْفِئُ (۲) إغناء - مساعدة
۱۶۰. عَيِّن الكَلِمَةَ الغَرِيبَةَ في التَّفْصِيحِ (۱) طويل - قصير - سبيل - جميل - رخيص.	۱۶۰. عَيِّن الكَلِمَةَ الغَرِيبَةَ في التَّفْصِيحِ (۱) طويل - قصير - سبيل - جميل - رخيص.
۱۶۱. أَكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعًا الكَلِمَتَيْنِ مفرد «الْقَوْس»: _____ جمع «عَظْم»: _____	۱۶۱. أَكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعًا الكَلِمَتَيْنِ مفرد «الْقَوْس»: _____ جمع «عَظْم»: _____

(ب) مهارت ترجمه به فارسی	(ب) مهارت ترجمه به فارسی
۱۶۲. تُرْجِمِ الجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الفَارْسِيَّةِ. (۱) يا نجيب الدعوات اخمني و اخم يلاذي من شُرورِ العاديات حتى نصل إلى السعادة. (۱) (۲) لتأرجع الناس، شاهدوا أفعالهم منكسرة و ظنوا أن إبراهيم هو الفاعل، فأخسروا للمحاكمة. (۲) (۳) سألوني عما فعلت وقالوا أ أنت ملأت الشدَر اثسراحاً و فتك بالثبسات. (۱) (۴) بدأ القوم يتهاوسون، السنم لا يتكلم، إنما يقصد إبراهيم الإشتهاء ياأضناونم. (۱) (۵) كان يريد القوم أن يحرقوه فذفوه في النار فأنقذه الله. (۱)	۱۶۲. تُرْجِمِ الجُمْلَةَ التَّالِيَةَ إِلَى الفَارْسِيَّةِ. (۱) يا نجيب الدعوات اخمني و اخم يلاذي من شُرورِ العاديات حتى نصل إلى السعادة. (۱) (۲) لتأرجع الناس، شاهدوا أفعالهم منكسرة و ظنوا أن إبراهيم هو الفاعل، فأخسروا للمحاكمة. (۲) (۳) سألوني عما فعلت وقالوا أ أنت ملأت الشدَر اثسراحاً و فتك بالثبسات. (۱) (۴) بدأ القوم يتهاوسون، السنم لا يتكلم، إنما يقصد إبراهيم الإشتهاء ياأضناونم. (۱) (۵) كان يريد القوم أن يحرقوه فذفوه في النار فأنقذه الله. (۱)
۱۶۳. اِثْبُتِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ. (۱) كَأَنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدْرَكُ الف) گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی آید. ب) گویی خشنود کردن همه مردم، هدفی است که آن را به دست نمی آورند. (۲) لَيْتَ فريقي التَّحْيُوتِ يَنْجِخُ فِي المَسَابِقَةِ. الف) كاش تیم محبوب من در مسابقه پیروز شود. ب) كاش تیم مورد علاقه من در مسابقه پیروز می شد.	۱۶۳. اِثْبُتِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ. (۱) كَأَنَّ إرضاء جميع الناس غاية لا تُدْرَكُ الف) گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست نمی آید. ب) گویی خشنود کردن همه مردم، هدفی است که آن را به دست نمی آورند. (۲) لَيْتَ فريقي التَّحْيُوتِ يَنْجِخُ فِي المَسَابِقَةِ. الف) كاش تیم محبوب من در مسابقه پیروز شود. ب) كاش تیم مورد علاقه من در مسابقه پیروز می شد.
۱۶۴. كَمِّلِ الفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الفَارْسِيَّةِ. (۱) الَّذِينَ يَمَانُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ كَثِيرَانِ مَرِضُونَ، كَسَانِي كَهْ فِي رَأْيِ خُدَا _____ هَمَّ جُون _____ هَسْتَنَد. (۲) وَ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً، كَفَنَارِشَانِ تُو رَا _____، زِيْرَا _____ هَمَّ اَزْ اَيْنِ خُدَا سَت. (۳) زَيْبَا وَ لَا تُحْتَلِنَا مَا لَا طَاقَةَ لِنَا، بِرُوْرِدْ گَارَا، اَنْ چِه رَا كِه هِيچ _____ نَدَارِيْم بِر مَا _____.	۱۶۴. كَمِّلِ الفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الفَارْسِيَّةِ. (۱) الَّذِينَ يَمَانُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ كَثِيرَانِ مَرِضُونَ، كَسَانِي كَهْ فِي رَأْيِ خُدَا _____ هَمَّ جُون _____ هَسْتَنَد. (۲) وَ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ العِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً، كَفَنَارِشَانِ تُو رَا _____، زِيْرَا _____ هَمَّ اَزْ اَيْنِ خُدَا سَت. (۳) زَيْبَا وَ لَا تُحْتَلِنَا مَا لَا طَاقَةَ لِنَا، بِرُوْرِدْ گَارَا، اَنْ چِه رَا كِه هِيچ _____ نَدَارِيْم بِر مَا _____.

(ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد	(ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد
۱۶۵. عَيِّن مَا لَيْسَ فِيهِ أَحَدُ الحُرُوفِ المَشْبَهَةِ بِالفِعْلِ. (۱) هَلْ حَاوَلُوا أَنْ يُنْقِذُوا مِنْ عِبَادَةِ الأَصْنَامِ. (۲) فِهَذَا يَوْمِ التَّبْعِ وَ لَكِنَّا كُنْمْ لَا تَعْلَمُونَ.	۱۶۵. عَيِّن مَا لَيْسَ فِيهِ أَحَدُ الحُرُوفِ المَشْبَهَةِ بِالفِعْلِ. (۱) هَلْ حَاوَلُوا أَنْ يُنْقِذُوا مِنْ عِبَادَةِ الأَصْنَامِ. (۲) فِهَذَا يَوْمِ التَّبْعِ وَ لَكِنَّا كُنْمْ لَا تَعْلَمُونَ.
۱۶۶. عَيِّن جَمْلَةً فِيهَا «لَا» النَّاقِيَةَ لِلْجِنْسِ. (۱) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا. (۲) لَا يَرْحَمُ اللّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.	۱۶۶. عَيِّن جَمْلَةً فِيهَا «لَا» النَّاقِيَةَ لِلْجِنْسِ. (۱) لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا. (۲) لَا يَرْحَمُ اللّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.
۱۶۷. تُرْجِمِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ، ثُمَّ عَيِّن نَوْعَ لَا فِيهِ. (۱) فِهَذَا يَوْمِ التَّبْعِ وَ لَكِنَّا كُنْمْ لَا تَعْلَمُونَ. (۲) وَ لَا تَسْتَبِقُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ قِيْسُوا اللّهُ.	۱۶۷. تُرْجِمِ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ، ثُمَّ عَيِّن نَوْعَ لَا فِيهِ. (۱) فِهَذَا يَوْمِ التَّبْعِ وَ لَكِنَّا كُنْمْ لَا تَعْلَمُونَ. (۲) وَ لَا تَسْتَبِقُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ قِيْسُوا اللّهُ.

ترجمه: _____ نوع «لا»: _____
ترجمه: _____ نوع «لا»: _____

۸۰. گزینه ۴ سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که حرکات کلمه یا کلماتی در آن نادرست باشد در گزینه ۳ نُؤكَدْ به صورت مجهول به کار رفته است در حالی که پس از آن «إِشْتَامَ» مفعول می‌باشد و صحیح آن «نُؤكِدُهُ» است. همچنین «إِشْتَامَ» مصدر باب «إِفْعَالَه» است و صحیح آن «إِشْتَامَ» می‌باشد.

۸۱. گزینه ۱ سؤال گزینه‌ای اشتباه را در ضبط حرکات کلمات می‌خواهد، در گزینه ۱ «الْمُحَاكِمَةُ» مصدر باب «مُفَاعَلَتُهُ» است و صحیح آن «الْمُحَاكِمَةُ» می‌باشد.

۸۲. گزینه ۴ نکات کلیدی: نوع و زمان فعل، ترجمه حروف مشابهه بالفعل - بررسی گزینه‌های نادرست: فعل «لَا تَشْعُرُونَ» مضارع منفی است و ترجمه صحیح آن «نمی‌فهمید» یا «درک نمی‌کنید» است. که در گزینه‌های ۱ و ۳ نادرست آمده است. همچنین حرف مشابهه بالفعل «أَنْ» معنی «که» می‌دهد که در گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده است. (بی‌گمان و مسلماً) علاوه بر آن، فعل مضارع «تَطْمَئِنُّونَ» در گزینه ۴ به صورت ماضی نقلی آمده و نادرست است و نیز حروف مشابهه بالفعل «لَكِنَّ» به معنی «ولی» در گزینه‌های ۱ و ۳ ترجمه نشده است.

۸۳. گزینه ۱ نکات کلیدی: ترجمه حروف مشابهه بالفعل، نوع و زمان فعل بررسی گزینه‌های نادرست: می‌دانیم که حرف «لَيْتَ» به همراه فعل مضارع «مَضَارِعُ التَّنْزِيمِ» ترجمه می‌شود. بنابراین ترجمه درست لیتنا لعيش «ای کاش زندگی کنیم» است و گزینه‌های ۲ و ۳ نادرست‌اند. همچنین معنای درست فعل نَطَلْتُ «طلب می‌کنیم» است بنابراین گزینه ۲ و ۳ در این مورد نیز نادرست ترجمه شده است. از طرفی در یادگیری ترجمه درس ۱ اشاره کردیم که حرف «لَيْتَ» بیانگر افسوس و دارای معنی «ای کاش» است. به این ترتیب در گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده است. علاوه بر این موارد: «بِقُدْرَةٍ» یا «قدرت» معنی می‌دهد و استفاده از معادل «قدرتمند» برای آن نادرست است (گزینه‌های ۲ و ۴. همچنین «لَأَنْ» به معنی «زیرا» یا «برای این‌که» است و معنی تأکیدی ندارد و به همین دلیل عبارات «زیرا قطعاً» و «زیرا بی‌گمان» در گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست‌اند.

۸۴. گزینه ۴ نکات کلیدی: نوع و زمان فعل، ترجمه حروف مشابهه بالفعل، اسم اشاره و اسم بعد از آن ضمیر بررسی گزینه‌های نادرست: فعل مضارع بعد از «لَعَلَّ» باید مضارع التزامی ترجمه شود «لَعَلَّ يَجْهَرُ» مجهول پس گزینه‌های ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده‌اند. (به یاد داریم که فعل يَجْهَرُ مجهول است.) همچنین «لَعَلَّ» به معنی «شاید و امید است». درست و در دو گزینه ۱ و ۴ نادرست ترجمه شده است. علاوه بر این موارد: چون اسم بعد از «هَذَانِ» دارای «هاله» است. «الْجَنَانِ» بنابراین باید به صورت «این دو پاله» ترجمه شود که در گزینه‌های ۱ و ۳ نادرست ترجمه شده است. البته «العالم والعلم» و «الدین» مضاف به ضمیر نیستند، ولی در گزینه ۴ به همراه ضمیر «او» ترجمه شده‌اند که نادرست است.

۸۵. گزینه ۴ نکات کلیدی: ترجمه «لَا» نفی جنس، نوع و زمان فعل، ترجمه مصدر، اسم اشاره و اسم بعد از آن بررسی گزینه‌های نادرست: می‌دانیم اگر بعد «لَا» اسم نکره بیاید غالباً به صورت «هیچ - نیست» ترجمه می‌شود. بنابراین گزینه ۱ و ۴ نادرست‌اند. از طرفی «لَا نَسْتَطِيعُ» فعل مضارع منفی به معنای «نمی‌توانیم» است و ترجمه آن در گزینه‌های ۱ و ۳ نادرست است. باید توجه داشته باشیم که گاهی می‌توانیم یک مصدر را به صورت مضارع التزامی نیز ترجمه کنیم بنابراین در گزینه ۲، «الحضور» به صورت «حضور داریم» آمده و درست است. البته در گزینه ۱، اسم اشاره «هَذَا» ترجمه نشده و نادرست است.

۸۶. گزینه ۴ نکات کلیدی: نوع و زمان فعل، ضمیر بررسی گزینه‌های نادرست: ترجمه افعال عبارت به شرح زیراند: «لِنَعْلَمُ»: فعل امر متکلم مع الغیر (اول شخص جمع) به معنای «باید بدانیم» (رد گزینه‌های ۳ و ۴) «أَنْ يَهْتَدِيَ» فعل مضارع التزامی از باب «إِفْعَالَه» به معنای «که نجات دهد یا راه سازد» (رد گزینه ۴) «أَحْضُرُونَ» فعل ماضی باب «إِفْعَالَه» به معنای «او را حاضر کردند» و «لِيَحَاكِمَ» فعل مضارع مجهول باب «مُفَاعَلَتُهُ» به معنای «تا محاکمه شود» (رد گزینه‌های ۱ و ۳) بنابراین تمام این موارد تنها در گزینه ۲ رعایت شده است. همچنین ضمیر «ه» در «قومه» در گزینه ۳ ترجمه نشده است. نادرست است.

۸۷. گزینه ۴ نکات کلیدی: نوع و زمان فعل، جمله توصیف کننده بعد از اسم نکره، ترجمه «لَا» نفی جنس، ترجمه می‌شود «کَلَّ» مفرد و جمع بررسی گزینه‌های نادرست: فعل «لَا يَهْتَدِي» یک فعل مضارع مجهول منفی است و با توجه به این که بعد از اسم نکره «طعام» آمده به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود (یاد نشود) بنابراین گزینه‌های ۲ و ۴ نادرست‌اند. همچنین چون کلمه

بعد از کَلَّ مفرد و نکره است، باید «هر» ترجمه شود پس گزینه ۱ و ۲ نیز نادرست‌اند. علاوه بر آن ترجمه صحیح «لَا» نفی جنس در «لَا بَرَكَةَ لَهُ» تنها در گزینه ۲ و ۳ درست ترجمه شده است و در نهایت جمع معنی شدن طعام در گزینه ۲ و نادرست معنی شدن عبارت «له» به معنای «دارد» در گزینه ۴ از جمله سایر موارد نادرست در این گزینه‌ها است.

۸۸. گزینه ۴ نکات کلیدی: نوع و زمان فعل، ضمیر بررسی گزینه‌های نادرست: فعل نعلم بعد از «لَيْتَ» معنی مضارع التزامی می‌دهد (بدانیم) و گزینه‌های ۱ و ۳ نادرست‌اند. همچنین در عبارت «لَا تَشْعُرُ» به، ضمیر «ه» در ترجمه روان فارسی به صورت مفعول ترجمه می‌شود (آن را) بنابراین در گزینه ۴ ترجمه نشده که نادرست است. علاوه بر آن فعل «مَا تَهْتَبِرُ» در گزینه ۱ درست ترجمه نشده است و نیز عبارت «فِتْنَاهُ» در گزینه ۳ «با ماست» معنی شده که نادرست است.

۸۹. گزینه ۱ نکات کلیدی: ترجمه فعل ماضی بعد از «لَيْتَ»، معنی «تَعَلَّمَ» مفرد و جمع، بررسی گزینه‌های نادرست: می‌دانیم که فعل ماضی بعد از «لَيْتَ» می‌تواند معادل ماضی استمراری یا ماضی بعید ترجمه شود. بنابراین از آن‌جا که دو فصل «اتَّجَهُوا» و «ما طَلَبُوا» مانند «اسْتَيْقَنُوا» تحت تأثیر «لَيْتَ» باید ترجمه شوند: «روی بیاورند» و «نخواهند خواست» در گزینه ۲ و «روی می‌آورند» در گزینه ۳ نادرست معنی شده‌اند. همچنین عبارت «لَوْ» در گزینه ۴ ترجمه نشده است (خواب غفلت)، به علاوه مصدر تَعَلَّمَ از باب تَعَلَّلَ به معنی «یاد گرفتن» است که در گزینه ۳ و ۴ نادرست ترجمه شده است و کلمه «العالم» در گزینه ۴ نیز «علوم» جمع معنی شده که نادرست است.

۹۰. گزینه ۴ نکات کلیدی: ترجمه «لَا» نفی جنس، جا افتادن معنای واژه ترجمه فعل، سؤال از ما گزینه نادرست را خواسته است. در گزینه ۳ «لَا يَلْمُ» «لَا» نفی جنس است که باید به صورت (هیچ دانشی) ترجمه شود. اما لفظ «هیچ» در ترجمه نیامده است. همچنین در این گزینه «ما» که به معنای «آنچه را، چیزی را، چیزی را که» می‌باشد ترجمه نشده است. فعل «عَلَّمْتُ» نیز که به معنای «یاد دادی، آموختی، تعلیم دادی» به صورت «بیاموزی» ترجمه شده است که نادرست است.

۹۱. گزینه ۴ نکات کلیدی: حروف جز، زمان فعل، اسم تفضیل بررسی گزینه‌های نادرست: «عَلَى النَّاسِ» یعنی «بر مردم» که ترجمه شدن به صورت «نسبت به مردم» در گزینه ۲ و «بر مردمان» در گزینه ۳ نادرست است. «لَوْ فَضَّلَ» یعنی: «صاحب (دارای) فضل، بخشش»، «أَكْثَرَ النَّاسِ» یعنی: «بیشتر مردم، اکثر مردم» که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ اشتباه ترجمه شده است. «لَا يَشْكُرُونَ» یعنی: «شکرگزاری نمی‌کنند» که در گزینه‌ها ۱ و ۲ اشتباه ترجمه شده است.

۹۲. گزینه ۴ نکات کلیدی: فعل مجهول، حرف جز / بررسی سایر گزینه‌های نادرست: «أَلْقَى مِنَ النَّارِ» یعنی: «از آتش نجات داده شده» که در گزینه‌های ۱ و ۴ اشتباه ترجمه شده است (دقت کنید که «أَلْقَى» فعل ماضی مجهول است و حرف جز «مِنْ» به معنای «از» است.) «أَلْقَى فِي النَّارِ» یعنی: «در (به) آتش انداخته شده» که در گزینه‌های ۱ و ۳ اشتباه ترجمه شده است. (فعل «أَلْقَى» ماضی مجهول است) در گزینه ۲ جای دو فعل «أَلْقَى» و «أَلْقَفَ» جایجا شده است که نادرست است. «فَرَزَ ثَلَاثِيَه» یعنی: «دو باره، بار دوم»

۹۳. گزینه ۴ نکات کلیدی: دقت کردن به انواع «لِیه» و زمان فعل / بررسی گزینه‌های نادرست: «لِيَكْتَسِرَ» یعنی: «برای این که بشکند» (حرف «لِیه» در این فعل از حروف ناصبه است که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ اشتباه ترجمه شده است. «يُنَادِيكَ»: یعنی: «باید به یاد بیاوریم» (حرف «لِیه» در این فعل از حروف جازمه (یوامر) است که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ اشتباه ترجمه شده است. «كَلَّ الْأَصْغَامِ التَّوَجُّدِ فِي تَلْوِينِهِ» یعنی: «همه پت‌های موجود در خودمان (درودمان)، «صراع الأبياء» یعنی: «درگیری و نزاع (کشمکش) پیامبران»

۹۴. گزینه ۴ نکات کلیدی: زمان فعل، مفرد و جمع «لَا» نفی جنس / بررسی گزینه‌های نادرست: «قَدْ أَلْفَنَ» یعنی: «گاهی خیال می‌کنیم» (در این‌جا زمان فعل «أَلْفَنَ» مضارع اخباری است و قد - فعل مضارع به صورت گاهی ترجمه می‌شود که در گزینه‌های ۱ و ۳ اشتباه ترجمه شده است.) «لَا يُرِيدُ» یعنی: نمی‌خواهد (مضارع اخباری) که در گزینه‌های ۲ و ۳ درست ترجمه نشده است. «أَنْ يَسْمَعَ» یعنی: «که اجازه بدهد (مضارع التزامی)» که در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ اشتباه ترجمه شده است. «أَنْ أَصِلَ» یعنی: «که برس (مضارع التزامی)» که در گزینه ۲ اشتباه ترجمه شده است. «أَهْدَافِي» یعنی:

۲۰۶. گزینه ۴ سؤال آیهای را خواسته است که با آیات دیگر از لحاظ مفهوم متفاوت باشند. **ترجمه آیات**، ۱. هر کسی چشندۀ (طعم) مرگ است. ۲. حق آمد و باطل نابود شد. ۳. همانا ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. ۴. همه چیزی جز ذات او (خداوند) نابود شونده و فانی است. همان‌گونه که از ترجمه آیات مشخص است. آیهای داده شده در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ دارای مفهوم یکسانی هستند و مفهوم آن‌ها این است که هر چیزی در این دنیا فانی است و همه چیز روزی از بین خواهد رفت و تنها ذات خداوند جاودان و باقی است. لذا آیه داده شده در گزینه ۴ به مفهوم پیروزی حق و حقیقت علیه باطل اشاره دارد.

۲۰۷. گزینه ۳ ای که تاخیردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک پدر و مادرند. این عبارت با مفهوم بیت فارسی متناسب است. **ترجمه سایر گزینه‌ها**، ۱. از صبر و نماز یاری بجوید. ۲. ای نفس آرام به‌سوی پروردگارت بازگرد. درحالی که خشتود هستی و مورد رضایتی. ۳. هر کسی به مردم رحم نکند، خدا به او رحم نمی‌کند.

ترجمه متن، هر کس که یک مرتبه در حج بوده خاطراتش از آن سفر معنوی از جلوش می‌گذرد و با خودش می‌گوید: ای کاش یک مرتبه دیگر بروم. هر مسلمانی زمانی که صحنه حج را می‌بیند و اماکن مقدس را به‌خاطر می‌آورد به آن اشتیاق پیدا می‌کند و دوست دارد که مکه و مدینه را که خانه خدا و مسجدالنبی در آن دو «شهر» است، را ببیند (زیارت کند). بدون شک در این دو شهر مقدس مکان‌های بسیاری است که مسلمانان در آن به عبادت می‌پردازند مثل: منی و عرفات و صفا و مروه و غار حراء در مکه و (قبرستان) شریف بقیع و کوه احد در شهر پیامبر و غار ثور که بین آن دو (شهر) قرار دارد و پیامبر خدا در راه هجرتش از مکه به مدینه به آن پناه برد و برخی از حجاج آن را زیارت می‌کنند.

۲۰۸. گزینه ۳ سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در متن نیست. **تحلیل**، به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. مکان‌های مقدس در مکه و مدینه هستند (این موضوع در متن آمده و صحیح است). ۲. به واقعه‌ای اشاره دارد که در تاریخ اسلام ذکر شد (این موضوع نیز در متن آمده و صحیح است). ۳. کارهایی که حجاج در حج انجام می‌دهند (در متن هیچ اشاره‌ای به اعمال نشده است). ۴. علاقه زائران برای بازگشت به مکان‌های مقدس برای بار دوم (این موضوع نیز در متن آمده و صحیح است). بنابراین گزینه «۳» پاسخ صحیح است.

۲۰۹. گزینه ۴ سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که درباره مکه نادرست باشد. **تحلیل**، به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. غار حراء و منی در مکه واقع هستند (کاملاً صحیح است). ۲. پیامبر خدا به سوی آن (مکه) هجرت کرد (کاملاً نادرست است و پیامبر از مکه به مدینه هجرت کرد). ۳. خانه خدا، صفا و مروه از مکان‌های مقدس آن‌جا هستند (کاملاً صحیح است). ۴. حاجی در سفر حج آن (مکه) را زیارت می‌کند (کاملاً صحیح است). بنابراین پاسخ صحیح گزینه «۴» است.

۲۱۰. گزینه ۳ سؤال گزینه اشتباه را درباره غار ثور می‌خواهد. **تحلیل**، به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. در مکه و مدینه قرار ندارد (درست است و غار ثور بین مکه و مدینه واقع است). ۲. پیامبر خدا در هجرتش به آن پناه برد (درست است). ۳. آن از مکان‌های مقدس برای مسلمانان است (نادرست است و در متن اشاره‌ای به مقدس بودن آن نشده است). ۴. همه زائران در سفر حج از آن دیدن نمی‌کنند (صحیح است زیرا برخی از زائران از آن دیدن می‌کنند). بنابراین پاسخ صحیح گزینه «۳» است.

۲۱۱. گزینه ۴ سؤال گزینه اشتباه را درباره حجاج می‌خواهد. **تحلیل**، به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. برخی از حجاج از پناهگاه پیامبر (غار ثور) در هجرت دیدن می‌کنند (درست است). ۲. خاطراتشان از سفر حج از جلوشان می‌گذرد (با توجه به متن درست است). ۳. با خودشان می‌گویند، ای کاش ما یک بار دیگر به آنجا برویم (با توجه به متن درست است). ۴. ناپسند می‌دارند از اینکه مکه و مدینه را دیدن کنند (با توجه به متن کاملاً اشتباه است). بنابراین گزینه «۴» پاسخ صحیح است.

ترجمه متن، طلا از زیباترین جامدات است و آن در برابر عوامل و تغییردهنده‌های جوی مقاومت می‌کند و تغییر نمی‌کند و طلا فقط با آتش ذوب می‌شود و مردم قبل از این که وارد بازار شوند و همچون وسیله‌ای اساسی در تجارت شود، آن را برای زینت و زیبایی استفاده می‌کردند. این ماده در

سرزمین‌های شتی نزدیک سطح زمین موجود است و برای خالص کردن آن و بیرون آوردن چیزهای اضافی آن، شن با آب شسته می‌شود و همه ذرات شن با آب‌ها می‌رود. درحالی که ذرات طلا راکد می‌ماند. چون که سنگین‌تر از ذرات شن است و روش دیگری برای استخراج طلا وجود دارد و آن این است که آهن در مازهای که جیوه نامیده می‌شود، ذوب شود. بدین‌صورت شن از آن جدا می‌شود و بعد از آن زیر حرارت شدید قرار داده می‌شود و جیوه به بخار تبدیل می‌شود و طلا، خالص می‌ماند.

۲۱۲. گزینه ۱ صورت سؤال گزینه درست را می‌خواهد. **تحلیل**، به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. طلا و آهن دو رفیق هستند که ما طلای خالص را فقط به وسیله آن (آتش) به‌دست می‌آوریم (ضمیر «آ» در مَثَل به الذهب و ضمیر «ها» در «پها» به الفار برمی‌گردد) (این موضوع کاملاً درست است). ۲. از زمانی که انسان طلا را شناخت شروع به استفاده همزمان از آن برای زینت و تجارت کرد (نادرست است چون ابتدا به عنوان وسیله زینت استفاده می‌شد و سپس وارد بازار و تجارت شد). ۳. طلا از خالص‌ترین مواد معدنی است و آمیخته شده با مواد دیگر نیست (نادرست است). ۴. از زمان قدیم انسان زمین را می‌کند تا طلا را در اعماق زمین به دست آورد (نادرست است و طلا در سطح زمین وجود دارد). بنابراین پاسخ صحیح گزینه «۱» است.

۲۱۳. گزینه ۲ صورت سؤال گزینه نادرست را می‌خواهد. **تحلیل**، به ترجمه گزینه‌ها دقت کنید. ۱. رنگ طلا هنگامی که با تغییرات گوناگون روی‌رو می‌شود تغییر نمی‌کند (با توجه به متن کاملاً درست است). ۲. تنها یک روش برای به دست آوردن طلای خالص وجود دارد (نادرست است و در این متن دو روش مطرح شده است). ۳. ذرات طلا سبک‌تر از ذرات شن و سنگ نیست (کاملاً درست است). ۴. به دست آوردن طلا در معدنش برای انسان بسیار دشوار نیست (با توجه به متن درست است، زیرا طلا در سطح زمین قرار دارد). بنابراین گزینه «۲» پاسخ صحیح است.

۲۱۴. گزینه ۳ صورت سؤال می‌خواهد اشتباه را برای جای خالی مشخص کنیم از صفات طلا این است که **تحلیل**، به ترجمه گزینه‌ها دقت کنیم. ۱. به بخار تبدیل نمی‌شود. (کاملاً درست است) ۲. از آتش تأثیر نمی‌پذیرد و آن را تحمل می‌کند (کاملاً درست است). ۳. به همراه جیوه در طبیعت موجود است (اشتباه است چون جیوه را انسان با طلا ذوب می‌کند). ۴. عوامل خارجی روی آن تأثیر نمی‌گذارد (کاملاً صحیح است). بنابراین پاسخ صحیح گزینه «۳» است.

۲۱۵. گزینه ۳ سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن «حال» نباشد. در گزینه ۳ اسم نکره‌ای وجود ندارد که بخواهد حالت اسم معرفه‌ای را که قبل از خودش آمده است، توضیح دهد. **معنی جمله**، وقتی مسلمان این شهر را می‌بیند و مکان‌های مقدس را به یاد می‌آورد به آن مشتاق می‌شود. **بررسی سایر گزینه‌ها**، ۱. جنگجو به جنگ رفت. در حالی که توکل‌کننده به خداوند بوده «توکل» در این جمله یک اسم نکره است که حالت «التشابه» که اسمی معرفه است را بیان می‌کند. ۲. «علی با تعجب از مادرش پرسید: مادرم، چرا می‌روی؟» در این جمله «علی» یک اسم قلم و معرفه است و اسم نکره «معتبیه» حالت آن را بیان می‌کند. ۴. «مریم هنگام سختی‌ها، مشتاقانه به نیازمند کمک می‌کنند» در این جمله هم «مریم» یک اسم معرفه «عالم» است و «رافیه» حالت آن را بیان می‌کند.

۲۱۶. گزینه ۱ سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حال وجود دارد. در گزینه ۱، «نشیطین» یک اسم نکره است که حالت «التشابه» یعنی اسم معرفه قبل از خود، را توضیح می‌دهد. پس حال است. **معنی جمله**، «جوانان را با نشاط در اجتماع می‌بینیم». **بررسی سایر گزینه‌ها**، ۲. «کودک بخاطر پدرش گریان بوده» در این گزینه، «بناگاه» بیانگر حالت «الظلم» نیست. پس حال در این جمله وجود ندارد. ۳. «استاد دانشجویان با نشاطی که درس می‌خوانند و تیلی نمی‌کنند را دوست دارد» در این گزینه، اسم معرفه «الاستاذ» وجود دارد. ولی اسم نکره «نشیطین» صفت برای مفعول است. پس حال در این جمله وجود ندارد. در اینجا «نشیطین» صفت است. ۴. «دشمن پشیمان نیست ولی ترسیده است» در این گزینه، «نادمه» یک اسم نکره است. ولی حال نیست. «خاتمه» هم حالتی را بیان نمی‌کند.

۲۱۷. گزینه ۳ سؤال گزینه‌ای را می‌خواهد که در آن حال وجود داشته باشد. در گزینه «۳» «الأنب» اسم معرفه‌ای است که حالت آن با اسم نکره «مشقق» توصیف شده است. پس این کلمه حال است. **معنی جمله**، «پدر با